



نجات کامل
و
چگونگی دریافت آن

به قلم: درک پرینس

مترجم: بیتا آرمان

فصل اول	هنر نجاتی عظیم	صفحه ۱
فصل دوم	کاربردهای «نجات» در عهد هدید	صفحه ۱۱
فصل سوم	صلیب مسیح، مبادله و یکی شدن	صفحه ۱۸
فصل چهارم	چگونه این نجات کامل را از آن خود سازیم	صفحه ۳۸

« مقدمه »

قبل از هر چیز مایلم بر این نکته تأکید کنم که نقشه نجات الهی، نقشه ایست کامل و همه جانبه و من خود معتقدم که مسیحیان بیشماری در سرتاسر دنیا غلیبرغم تجربه نجات هنوز قسمت عمده اهداف و نقشه های وسیع الهی را درک نکرده اند.

بی اطلاعی اکثر مسیحیان از وسعت و عظمت این نجات مشابه اینست که خدا عمارتی مجلل و باشکوه در اختیار ما قرار داده اما به دلیل بی خبری و بی اطلاعی داخل کلبه ای محقر زندگی می کنیم غافل از اینکه زندگی در آن قصر باشکوه و زیبا حق طبیعی و مسلم ماست.

بنظر من هیچیک از مسیحیان تاکنون نتوانسته اند بطور کامل، همه جنبه های این نجات را درک و تجربه نمایند و البته شخص خودم نیز از این قاعده مستثنی نیستم.

خدا را شکر می کنم که میبینم درک و شناخت من از عظمت این نجات بسیار کاملتر از زمانیست که برای نخستین بار در سال ۱۹۴۱ میلادی طعم آن را چشیدم و ایمان دارم هزاران برابر آنچه که امروز درباره این نجات و گستره وسیع آن میدانیم، هنوز برکات و عطایای بیشماری وجود دارد که در حال حاضر از آنها بی خبریم.

« فصل اول »

« چنین نجاتی عظیم »

در رساله یعبرانیان ۳:۲ می خوانیم: « پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟ » نجاتی که خدا توسط عیسی مسیح برای ما مهیا کرده بسیار عظیم تر از آن چیزی است که ما تصور کنیم و یکی از بزرگترین خطرات برای شخص ایماندار این است که نجات مسیح را تجربه کند اما از عظمت آن غافل بماند.

یکی از خطراتی که امروزه اکثر ما مسیحیان را تهدید میکند اینست که نجات را مانند یک اصل الهیاتی و تعلیمی بپذیریم اما به جنبه های فردی و اجرایی آن توجهی نکنیم و این خود نوعی غفلت از عظمت نجات به حساب می آید.

« درک گستره نجات »

پولس رسول در رساله افسسیان ۳: ۱۸ و ۱۹ خطاب به ایمانداران چنین میگوید: « و در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده استطاعت یابید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمامی پری خدا.»

تصور کنید که وارد کاخی مجلل و سلطنتی شده اید که اتاقها، سالنها و راهروهای فراوانی دارد. مسلماً در یک نگاه اجمالی نخواهیم توانست تمام جزئیات این کاخ با شکوه را از نظر بگذرانیم بلکه برای اینکار حتماً باید یک به یک اتاقها و راهروهای این ساختمان وسیع را بررسی کنیم تا بتوانیم به تمام جزئیات آن واقف شویم. این کاخ سلطنتی فرضی، به مثابه شاهراه نجات است. شاهراهی که قدم نهادن به درون آن نسبتاً ساده است اما شناخت همه زوایای آن مستلزم صرف وقت و تلاش

بسیار می باشد. پولس رسول در آیه ای که ذکر شد می خواهد بمانا پیامو زانند که برای درک گستره نجات نمی توانیم در یک محدوده کوچک از این شاهمان وسیع قرار بگیریم و به همه رمز و راز این نقشه کامل پی ببریم بلکه باید تمام حدود و مرزهای لایتناهی این نجات را دریابیم و در بر بگیریم. یعنی عرض و طول و عمق و بلندی آنرا.

در سرتاسر کتاب مقدس کلمه نجات با کاربردهای وسیع و فراوانی به چشم میخورد اما امروزه نجات برای بسیاری، تنها به معنای آمرزش گناهان میباشد. در حالیکه نجات معنای بسیار عمیق تر و عظیم تری دارد.

نجات کتاب مقدسی (نجاتی که مختص کتاب مقدس می باشد) نجاتی است که تمام جنبه های روحانی و جسمانی وجود انسان را در بر میگیرد. این کلمه در عهد جدید برای تشریح و نشان دادن تمام برکات و ثمراتی است که خدا توسط مسیح برای ما مهیا کرده است.

برکات و هدایایی همچون بخشایش گناهان، دریافت حیات جاودان، هدیه سلامت و شفای جسمانی، تولد تازه و قدرت داشتن زندگی متفاوت و حتی اطمینان کامل به اینکه ابدیت خویش را در حضور خداوند سپری خواهیم کرد مختص نجاتی است که توسط عیسی مسیح مهیا شده است

« اهمیت اعتماد به خدا و به نجات او »

مزمور ۷۸ آیات ۱۲ تا ۵۴ ماجرای رهایی قوم اسرائیل از مصر و چگونگی صحرا نشینی شان را بیان میکند. قوم بنی اسرائیل در طی سالهایی که در بیابان زندگی می کردند با ایرادها و شکایتهای مداومشان پیوسته خدا را خشمگین میساختند و اگر امروز ما خواهیم بر اساس کتاب مقدس دلیل خشم خدا را در آن بیابان درک نماییم. خواهیم دید که دلیل اصلی خشم خدا بر بنی اسرائیل، ناطاعتی و سرکشی مداوم آن قوم نبود بلکه خشم او به سبب درک محدود و کوچکی بود که

بنی اسرائیل از او و نجات او داشتند. امروزه نیز بسیاری اوقات هریک از ما با درک محدود و اندکمان از نجات، خدا را محزون می سازیم و حتی خشم او را ظاهر می نماییم.

اگر مایل باشید نجاتی را که خدا برای بنی اسرائیل تدارک دیده بود تجزیه کنید در خواهید یافت که آن نجات در بر دارنده تمام برکات و عطایایی بود که خدا برای قوم خویش مهیا ساخته و بدن نحو جلوه ای از نجات خود را به آنان هوردا نمود.

خدا نجات کامل خود را به آنان از زمانی که در مصر اوکین فصیح را با پاشیدن خون بره قربانی بر در خانه هایشان جشن گرفتند تا زمانیکه وارد سرزمین موعود شدند با انجام کارهایی از قبیل محافظت و حمایت همه جانبه از آنها، عبور دادن غیر طبیعی و اعجاز آمیز آنها از میان امواج خروشان دریای سرخ و تجلی حضور خویش در ابر، فرستادن من من در آن بیابان خشک و می حاصل، جوشیدن آب از صخره و بسیار برکات و معجزات دیگر آشکار نمود. با وجود دیدن همه این معجزات، قوم بنی اسرائیل سرکشی و تمرد نمودند و در دلهای خود خدا را امتحان کردند و بر ضد او سخن گفته و به او گناه ورزیدند. آیات ۲۱ و ۲۲ همین مزمور چنین میگوید: « پس خدا اینرا شنیده غضبناک شد و آتش در یعقوب افروخته گشت و خشم بر اسرائیل مشتعل گردید زیرا به خدا ایمان نیاوردند و به نجات او اعتماد ننمودند.»

آیا تاکنون به این موضوع فکر کرده اید که چگونه می توان غذای روزانه سه میلیون انسان گرسنه را تأمین کرد. من سالها پیش عجبی دیدم که بسیار جالب بود. تصویر قطاری که بار طولی را حمل می نمود، باری که شامل غذا و آب سه میلیون نفر انسان گرسنه بود. و جالب است بدانید که آنچه غذا تنها برای سیر کردن یکروز آنها کافی بود آیا بیاد دارید که چگونه خدا در طول چهل سال بطور معجزه وار قوم خود را سیر نمود؟

نجاتی که خدا برای انسان تدارک دیده تمام ابعاد وجود او را در بر میگیرد بطوریکه در طول آن سالهایی که قوم اسرائیل در بیابان بودند خدا حتی ب فکر کفشها و

بسیار می باشد. پولس رسول در آیه ای که ذکر شد می خواهد بماند پیاموراند که برای درک گسترده نجات نمی توانیم در یک محدوده کوچک از این شاهراان وسیع قرار بگیریم و به همه رمز و راز این نقشه کامل پی ببریم بلکه باید تمام حدود و مرزهای لایتناهی این نجات را دریابیم و در بر بگیریم. یعنی عرض و طول و عمق و بلندی آنرا.

در سرتاسر کتاب مقدس کلمه نجات با کاربردهای وسیع و فراوانی به چشم میخورد اما امروزه نجات برای بسیاری، تنها به معنای آمرزش گناهان میباشد، در حالیکه نجات معنای بسیار عمیق تر و عظیم تری دارد.

نجات کتاب مقدسی (نجاتی که مختص کتاب مقدس می باشد) نجاتی است که تمام جنبه های روحانی و جسمانی وجود انسان را در بر میگیرد. این کلمه در عهد جدید برای تشریح و نشان دادن تمام برکات و ثمراتی است که خدا توسط مسیح برای ما مهیا کرده است.

برکات و هدایایی همچون بخشایش گناهان، دریاقت حیات جاودان، هدیه سلامتی و شفای جسمانی، تولد تازه و قدرت داشتن زندگی متفاوت و حتی اطمینان کامل به اینکه ابدیت خویش را در حضور خداوند سپری خواهیم کرد مختص نجاتی است که توسط عیسی مسیح مهیا شده است

« اهمیت اعتماد به خدا و به نجات او »

مزمور ۷۸ آیات ۱۲ تا ۵۴ ماجرای رهایی قوم اسرائیل از مصر و چگونگی صحرا نشینی شان را بیان میکند. قوم بنی اسرائیل در طی سالهایی که در بیابان زندگی می کردند با ایرادها و شکایتهای مداومشان پیوسته خدا را خشمگین میساختند و اگر امروز ما خواهیم بر اساس کتاب مقدس دلیل خشم خدا را در آن بیابان درک نماییم، خواهیم دید که دلیل اصلی خشم خدا بر بنی اسرائیل، ناطاعتی و سرکشی مداوم آن قوم نبود بلکه خشم او به سبب درک محدود و کوچکی بود که

زمانیکه در آفریقا خدمت میکردم یکی از فعالیتهایم آموزش زبان انگلیسی به جوانان و جوانان آنجا بود. یکی از مهمترین نکاتی که خودم در حین آموزش راگرفتم این بود که اهمیت زمان افعال را در جملات مختلف بطور دقیق و ظریف به آنها بیاموزم و بنظر من این موضوع بزرگترین گام در فراگیری هر زبانی میباشد. زمان جمله، شکلی از فعل است که لحظه انجام کار یا زمان وقوع فعل را بمان نشان می دهد. در آیه ای که ذکر شد بر خلاف اکثر جملات عادی و معمولی، دو زمان مختلف یکجا در جمله بکار رفته و همین امر اهمیت چشمگیری در مفهوم این آیه دارد.

فعل نخست دارای زمان « کامل » است یعنی آن قسمت از آیه که میگوید: « ... کامل گردانیده است تا ابدآباد.» در همین رابطه نویسنده رساله بعبرانیان توضیح میدهد که چگونه در دوران عهد عتیق کاهنان هر روزه به خدمت خداوند مشغول بودند و دائماً قربانی میدادند و روزها سپری می شد و آن قربانیها هرگز رفع گناهان را نمیکرد. اما زمانیکه در مورد مسیح صحبت میکند میگوید: « و اما چون یک قربانی برای گناهان گذرانید بدست راست خدا بنشست تا ابدآباد.»

تفاوتی که میان خدمت کاهنان عهد عتیق و خدمت مسیح در عهد جدید وجود دارد بسیار روشن است. آن کاهنان هرگز از تقدیم قربانیهایی که برای گناهان در نظر گرفته شده بود باز نمی ایستادند در حالیکه مسیح پس از تقدیم قربانی خویش برای همیشه بدست راست خدا بنشست. بنظر شما چرا مسیح همانند کاهنان قربانی خویش را تکرار ننمود؟

زیرا او هرگز قصد دادن قربانی دیگری را نداشت. قربانی او کامل بود و او یکبار و برای همیشه آنرا به اتمام رسانید.

خدمت کاهنان عهد عتیق انتهایی نداشت چونکه قربانیها آنها نمیتوانست با منشا، اصلی گناه مقابله کند. در صورتیکه کار مسیح کامل بود. قربانی او هرگز نیاز به تکرار ندارد و هیچ نیرویی هرگز نخواهد توانست نتیجه و ثمره این قربانی را از بین ببرد. قربانی او یک قربانی جاودانی است و همین موضوع دلیل « کامل » بودن زمان

فعل در آیه مذکور می باشد. همچنین تقدیس همه آنانیکه به مسیح تعلق مییابند نیز فرایندی است جاودانی و تکاملی. مسیح هر روزه ما را کامل میکند. او ما را تقدیس می کند تا هر روز بیشتر از روز قبل شبیه او شویم.

قربانی تنها علاج گناه است و این موضوع، یگانه پیغام مرکزی و محوری کتاب مقدس میباشد. در سرتاسر کتاب مقدس از ابتدا تا انتها هرجا که گناه وجود داشته، حتماً میبایست یک قربانی نیز وجود داشته باشد. تمام قربانیهای عهد عتیق سایه ای کمرنگ و کم فروغ از آن قربانی پر جلال و کاملی می باشند که در عهد جدید توسط عیسی مسیح و بخاطر ما روی صلیب شکل گرفت.

قبل از اینکه مسیح روی صلیب جان بسپارد آخرین پیروزی خود را با فریادی توأم با درد و رنج اعلام کرد: « تمام شد»

واژه «اتمام شد» در زبان یونانی از یک کلمه واحد تشکیل شده یعنی (telestai) معنی واقعی این فعل در اصل، کامل شدن کاری است که یکبار برای همیشه انجام گرفت و به پایان رسید. تفسیر من از آخرین جمله مسیح اینست که قربانی او از هر حیث کامل بود. یک قربانی کامل برای تمام دردهای بی علاج گناه، یک قربانی کامل برای تمام نتایج و اثرات شوم گناه. قربانی کاملی که ثمرات و پیامدهای پربار آن برای ما تاکنون ادامه دارد و قربانی کاملی که هرچند یکبار در طول تاریخ انجام شد و به پایان رسید اما برکات و معجزات و ثمرات پربار و نیکی آن تا جاودان برای همه آنهایی که این قربانی را بمنزله کفاره گناهان خویش بپذیرند، ادامه خواهد داشت.

« نجات و تولد تازه »

ما باید بین معنای نجات و تولد تازه تفاوتی قائل شویم. یوحنا ۱: ۱۱-۱۳ در مورد تولد تازه صحبت می کند: « به نزد خاصان خود آمد و خاصان او را نپذیرفتند و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند یعنی بپوشد که به اسم او ایمان آورد». بارها و بارها برای آن کلمه « اما » که در بین دو

آیه فوق آمده خدا را شکر کرده ام زیرا اگر آن «اما» وجود نمیداشت آیه پس از آن نیز هرگز وجود نمیداشت و بزرگترین بدبختی و هلاکت به سراغ ما میآمد. ولی خدا آن «اما» و بدنبال آن آیه بعدی را قرار داد تا امروز چاره ای برای همه بدبختی ها و گرفتاریهای ما وجود داشته باشد.

در کتاب مقدس «اما» های زیادی ذکر شده که بوسیله آن حقایقی اینچنین شگفت انگیز بیان شده است. برای مثال می توانید رومیان ۶: ۲۲ را مطالعه کنید.

تولد تازه یعنی متولد شدن از خدا. من جلسات خیابانی زیادی را در شهرهای گوناگون برای توبه و نجات و تولد تازه گناهکاران ترتیب داده ام اما بطور خاص سهم بسزایی در نجات و تولد تازه بسیاری از گناهکاران شهر لندن داشته ام.

من به آنها می گفتم: « اگر می خواهید از نو متولد شوید تنها کافیست که یک کار انجام دهید. این تنها کلید برای یافتن تولد تازه است. شما باید عیسی را بپذیرید.»

خواننده گرامی، شما برای یافتن تولد تازه لازم است که حتماً قلب خود را بطور شخصی به روی مسیح بگشائید. مسیح خود می فرماید: « اینک بر در ایستاده میگویم. اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند بنزد او در خواهم آمد.»

چه برکتی بزرگتر از اینکه مسیح به شما اطمینان خاطر داده که اگر در را باز کنید او بنزد شما خواهد آمد و داخل قلب و زندگیتان خواهد شد.

تولد تازه تجربه ایست که تنها یکبار اتفاق می افتد و هیچ انسانی هرگز احتیاج ندارد که دوبار تولد تازه بیابد. مهمترین مفهومی که در تولد تازه نهفته است اینست که ما بواسطه آن اقتدار می یابیم تا فرزند خدا گردیم هر چند که این اقتدار بی فایده و بیهوده خواهد بود اگر که مورد استفاده قرار نگیرد و ما باید بیاموزیم که چگونه به این قدرت اعتماد کرده و آنرا بکار ببریم.

زمانیکه در آفریقا مشغول خدمت بودم متوجه شدم که آفریقایی ها طرز فکر جالبی دارند. بنظر آنها: « درخواست کردن هیچ ضرری ندارد.»

اگر شما به یک فرد آفریقایی یک جفت کفش هدیه دهید او احتمالاً به شما خواهد گفت: « متشکرم، ولی جورابهایش کجاست؟ »

اگر او بداند که با درخواست کردن می تواند صاحب چیزی شود هرگز درنگ نخواهد کرد. در آن سالها من بسیار تلاش کردم تا به دانش آموزان آفریقایی ام بفهمانم که لازم نیست بیش از یکبار از عیسی درخواست کنند تا به قلبشان وارد شود. آنها با توجه به روحیه درخواست گرایانه شان مرتباً در صدد آمدن تا درخواست نمایند و هیچ فرق نمیکند که آن درخواست، درخواست یک جفت کفش باشد یا دعوت از عیسی برای داخل شدن به زندگیشان.

اما پیروزی واقعی من زمانی بود که دیدم آنها پس از یکبار درخواست برای یافتن تولد تازه، بار دیگر آنها درخواست نمودند و من بالاخره موفق شدم تا به آنها بیاموزم که عیسی با یکبار دعوت و درخواست یقیناً وعده خود را عملی خواهد ساخت و مسلماً وارد قلب و وجود آنها خواهد شد.

در مقایسه با تولد تازه، نجات یک فرایند پیش رونده است. نجات، تجربه ای نیست که یکبار روی دهد و تمام شود بلکه نجات شامل سه زمان متفاوت میشود.

زمانیکه برای اولین بار مسیح را می پذیریم و می گوئیم: « خدا مرا نجات داد ».

دومین زمان، زمان حال استمراری است یعنی ما هر روز گامی به جلو بر میداریم و بیشتر با زوایای مختلف این نجات آشنا می شویم و زمان سوّم، زمان کامل است یعنی اینکه نجات ما نجاتی نیست که مقطعی و گذرا باشد و این نجات تا جاودان ادامه خواهد داشت البته بشرط آنکه از مسیر واقعی این نجات خارج نشویم.

افسیان ۸:۲ میگوید: « زیرا که محض فیض نجات یافته اید بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست. »

تیطس ۵:۳ چنین می گوید: « نه به سبب اعمالی که ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد تا به غسل تولد تازه و تازگی ای که از روح القدس است. »

۹
فعلی که در آیه فوق ذکر شده همان لحظه دقیق و روشنی را نشان میدهد که خدا هر یک از ما را نجات داد. این لحظه خاص برای من در نیمه شب جمعه در واپسین روزهای ماه جولای ۱۹۴۱ روی داد. این لحظه درست همان لحظه ایست که ما شخصاً داخل تدارکات و نقشه های عالی خدا میشویم. در اول قرنیتیان ۱:۱۸ زمان حال استمراری فعل نجات را می بینیم که ترجمه تفسیری بیان دقیق تری از آن بما ارائه میدهد: « ... اما برای ما که در راه نجات پیش می رویم ... » ما یک تجربه لحظه ای از نجات داریم و می توانیم بگوئیم که خدا در فلان لحظه مرا نجات داد. ما بوسیله آن تجربه داخل گستره نجاتی می شویم که بطور کامل و همه جانبه برای ما مهیا شده است.

ما در یک لحظه نجات می یابیم اما این نجات در ما ادامه می یابد بطوریکه میتوانیم مانند پولس بگوئیم که در راه نجات پیش می رویم.

نمونه ای زنده از کتاب مقدس برای شما مثال می زدم و آن نمونه، کشتی نوح است. اگر به کشتی نوح بنگریم می بینیم که همانگونه که نجات از طریق وارد شدن نوح و خانواده اش به کشتی بسراغشان آمد، در مورد ما نیز در آزمان که مسیح را بعنوان نجات دهنده خویش پذیرفتیم، نجات بسراغ ما آمد.

در یکزمان معین و دقیق، نوح و خانواده اش به کشتی داخل شدند و نجات یافتند بهمین ترتیب ما نیز در زمانی مشخص و روشن، مسیح را به قلب خود دعوت کردیم، آن کشتی بسیار کامل بود و مطابق دستور العمل خدا و به گونه ای ساخته شده بود که می توانست به تمام نیازهای آنان پاسخ گوید و در طول مدتی که در کشتی بودند، هرگز نیازی به تعمیر یا تنظیم آن نداشتند زیرا بطور کامل و دقیق ساخته شده بود...

لحظه ای که آنها داخل کشتی شدند در واقع وارد نجات کاملی شدند که اگر چه در لحظه نخست نمی توانستند به کامل بودن آن پی ببرند اما در طول ایامی که در کشتی بودند بتدریج متوجه این امر گردیدند.

بهمین ترتیب ما نیز اگر چه در همان لحظه ای که نجات بیافتیم، وارد نقشه کامل نجات شدیم اما در همان نخستین لحظه نمی دانستیم که این نجات چقدر کامل و فراگیر می باشد و ما این حقیقت را هر روز بیشتر از روز قبل تجربه می کنیم.

« فصل دوم »

« کاربردهای "نجات" در عهد جدید »

می خواهم توجه شما را به یک نکته که در هیچ ترجمه ای از کتاب مقدس ذکر نشده است، جلب کنم. در عهد جدید یک کلمه یونانی برای واژه « نجات » وجود دارد که اگر آنرا با الفبای انگلیسی بنویسیم به صورت (SOZO) نوشته می شود. این کلمه بیشتر مواقع در کتاب مقدس بمعنای نجات یافتن یا نجات یافته ترجمه شده است اما در برخی قسمتهای کتاب مقدس این کلمه بمعنای شفا دادن، بهبود دادن، کامل کردن، محافظت کردن و مفاهیمی از این قبیل بکار رفته است.

ترجمه های مختلفی که امروزه در دسترس می باشد اشاره ای به این مفاهیم که در درون کلمه (SOZO) نهفته است، نکرده اند. برای روشن شدن مطلب می خواهم هفت نمونه واضح را که در عهد جدید پیرامون کاربردهای متفاوت "نجات" قید شده است، ذکر کنم:

« متی ۱۴: ۳۵-۳۶ »

« و اهل آن موضع او را شناخته بهمگی آن نواحی فرستاده همه بیماران را نزد او آوردند و از او اجازت خواستند که محض دامن ردایش را لمس کنند و هر که لمس کرد صحت کامل یافت. » اصل کلمه یونانی که بجای « صحت کامل یافتن » بکار رفته همان کلمه (SOZO) می باشد و در این آیه پیشوند (dia) که نشانگر کامل بودن می باشد قبل از فعل (SOZO) بکار رفته است.

همه آنهایی که بنزد عیسی آمدند بطور معجزه آسایی شفا یافتند. شفا یافتن عملی مضاف بر نجات یافتن نیست بلکه قسمتی از نجات است. این نجات بطور عملی و کاربردی در بدن فیزیکی ما نیز مشهود است و بوسیله شفا یافتن میتوانیم زاویه دیگری از این نجات را ملاحظه کنیم.

« لوقا ۸: ۳۶ »

لوقا ۸: ۲۶-۲۹ راجع به شخصی صحبت می کند که امروزه به « دیوانه جدریان» معروف شده است. مردیکه ارواح شیطانی تمام وجودش را تسخیر کرده بودند. او هیچ لباسی بتن نمی کرد و شب و روز خویش را در میان قبرها می گذرانید، خودش را مجروح می ساخت و پیایی فریاد می کشید.

وقتی که عیسی به آنجا رسید آن دیوانه کار فوق العاده ای انجام داد: « چون عیسی را از دور دید دوان دوان آمده او را سجده کرد» مرقس ۶:۵

من شخصاً تجارت فراوانی در اخراج ارواح پلید داشته ام اما یک نکته مشترک در مورد آنها اینست که همه ارواح در برابر عیسی تسلیم می شوند و هیچ یک از آنان صلاحیت مبارزه با عیسی را در خود نمی بینند.

آن دیوانه یقیناً تمام آنچه که از دستش بر می آمد، انجام داد و سپس ارواح شیطانی زمان او را بدست گرفتند. اما با این وجود او بنزد عیسی آمد و عیسی در پس این چهره دیوانه و ظاهر نامناسب، اشتیاقی را که در اعماق قلب و روح او وجود داشت درک نمود.

عیسی نام او را پرسید و از آنجا که دیوهای بسیاری در او سکونت داشتند، جواب داد: « لژیون».

سپس ارواح خبیث از عیسی التماس نموده گفتند: « ما را به هابیه روانه مکن» و از او خواهش نمودند که بدیشان اجازه دهد تا داخل کلمه گرازان شوند و عیسی ایشان اجازت داد.

طرز تفکرات و تفسیرهای مختلفی در مورد اینکه چرا عیسی چنین اجازه ای به ارواح داد وجود دارد. عقیده شخصی من اینست که اگر آن ارواح پلید بدون رضایت و میل باطنی از آن دیوانه بیرون می رفتند می توانستند بسیار مشکل آفرین و درد سرساز شوند.

از اینرو عیسی به آنان حق انتخاب داد و آنان را بداخل گله گرازان فرستاد. گله گرازان نیز بیدرتگ از سرایشی بدریاچه سقوط کرده و خفه شدند.

۱۳

یک راز بزرگ دیگر نیز در این آیات نهفته است و آن اینکه چطور مرگی قادر است آنهمه روح خبیث را در درون خود تحمل نماید و حتی در مواردی آنها را تحت کنترل خویش در آورد اما همان ارواح خبیث قادر باشند در عرض چند ثانیه حدود دو هزار خوک را از پا در آورند. قدرت انکار نشدنی انسان بارزترین حقیقتی است که در این مثال مشهود است.

بارها اتفاق افتاده که افراد مختلف پس از یافتن تولد تازه داستان زندگی گذشته خود را برای من تعریف کرده اند و من اکثر اوقات شگفت زده و انگشت بدهان می ماندم چرا که می دیدم چگونه یک انسان دو پا قادر است علیرغم تمام فشارها و کشمکشهایی که در اطرافش روی میدهد طاقت آورده و همچنان به زندگی خویش ادامه دهد.

در آیات ۲۵ و ۲۶ همین باب چنین می خوانیم: « پس مردم بیرون آمده تا آن واقعه را ببینند، نزد عیسی رسیدند و چون آن آدمی را که از او دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد پایهای عیسی رخت پوشیده و عاقل گشته نشسته است ترسیدند و آتانی که اینرا دیده بودند ایشان را خبر دادند که آن دیوانه چطور شفا یافته بود.» در زبان یونانی کلمه ای که بجای واژه « شفا یافته بود» بکار رفته همان (SOZO) است. بدین ترتیب رهایی از دیوهای شیطانی نیز امریست در محدوده همین نجات کامل و عظیم.

« لوقا ۸ : ۴۸ »

« عیسی به آنطرف دریای جلیل بازگشت و در میان ازدحام جمعیت براه خود ادامه میداد که ناگهان زنی که سالها از بیماری خونریزی رنج می برد بطور مخفیانه و پنهانی ردای او را لمس نمود تا شاید شفا یابد. عیسی بلافاصله فهمید که کسی او را لمس نمود زیرا در همان هنگام قدرتی از او بیرون شد. پس سئوال کرد: « چه کسی مرا لمس نمود؟».

آن زن می ترسید که اعتراف کند زیرا مطابق شریعت یهود شخصی که به مرض خونریزی مبتلا باشد نجس است و اجازه ندارد کسی را لمس نماید. اما در آن لحظه آن زن آنقدر درمانده بود که ناچار شد شریعت را زیر پا بگذارد. آن زن ناگهان دریافت که عیسی از همه چیز آگاه شده پس لرزان شده آمد و نزد وی افتاده و پیش همه مردم گفت که به چه سبب او را لمس نمود و چگونه فوراً شفا یافت.

در آیه ۴۸ عیسی رو به آن زن می گوید: «ای دختر خاطر جمع دار، ایمانت تو را شفا داده است به سلامتی برو»

بنابراین شفا از امراض مزمن و لاعلاج. نیز جزئی از این نجات می باشد.

« لوقا ۸ : ۵۰ »

دختر دوازده ساله یایروس در شرف مرگ بود و یایروس از عیسی التماس نمود تا به خانه او بیاید و دخترش را که یگانه فرزندش بود شفا دهد. عیسی بهمراه یایروس و شاگردانش به خانه او میرفت که در ازدحام جمعیت، آنزن مبتلا به خونریزی آمد و او را لمس نمود. همین امر رفتن عیسی را به تأخیر انداخت و شفای آن زن سبب شد که دختر یایروس بمیرد.

از خانه یایروس پیغام آوردند که: «استاد را زحمت نده، دخترت مرده است.» چون عیسی اینرا شنید توجه نموده به وی گفت: ترسان میاش ایمان آور و پس که شفا خواهد یافت.» حدس بزنید که واژه «شفا خواهد یافت» در اصل یونانی چه بوده؟

بله، باز همان کلمه (SOZO) بود که باعث شد آن دختر از مرگ به حیات باز گردد و این نیز یکی دیگر از پیامدهای شیرین همین نجات کامل می باشد.

« اعمال رسولان ۴: ۹ - ۱۲ »

پس از آنکه پطرس و یوحنا آن گدای لنگ مادر زاد را که جلوی در هیکل جمیل مینشست و از روندگان به هیکل صدقه می خواست، شفا دادند رؤسای قوم و

۱۵

مشایخ اسرائیل از پطرس و یوحنا بازجویی کردند. (نمیدانم آیا شما به این نکته توجه کرده اید که هر زمان که عیسی کسی را شفا می بخشید- و او غالباً اینکار را در روز سبت انجام می داد و طبق شریعت موسی روز سبت متعلق به خداوند می باشد و کسی حق ندارد در آنروز کاری انجام دهد- رهبران مذهبی یهود هرگز در مورد اشخاصی که شفا می یافتند جار و جنجال بپا نمی کردند و مزاحم عیسی نمی شدند بلکه تمام ناراحتی و خشم آنها بخاطر قانون روز سبت بود که توسط عیسی شکسته میشد.

این در واقع نمونه ایست از طرز فکر و نحوه نگرش انسانهای مذهبی و متعصب. آنها حاضرند بدون کوچکترین ناراحتی و دغدغه خاطر بزرگترین دستورات و انتظارات خدا را نادیده بگیرند و بی اهمیت از کنارشان بگذرند اما نمیتوانند هرگز بپذیرند که قانونهای ظاهری و کم اهمیت و بی ارزش مذهبی شان شکسته شده یا زیر پا گذاشته شود و این چه حقیقت تلخی است و این دقیقاً همان است که در کتاب اشعیا ذکر شده است که: «این قوم بزبانهای خود یمن تقرب می جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می نمایند لیکن دلشان از من دور است». وقتی که پطرس و یوحنا توسط شورای سن هدرین محاکمه و بازجویی می شدند، پطرس به آنان پاسخ داد: «اگر امروز از ما بازپرس می شود درباره احسانی که به این مرد ضعیف شده یعنی به چه سبب او صحت یافته است، ...»

واژه ای که بجای «صحت یافته است» در یونانی بکار رفته این بار نیز همان کلمه می باشد یعنی همان کلمه (SOZO). شفای اعجاز آمیز بیماریها مادرزادی نیز قسمتی از این نجات می باشد. پطرس در ادامه سخنانش چنین می گوید: «جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که بنام عیسی مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردگان برخیزانید، در او اینکس به حضور شما تندرست ایستاده است و در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر در زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.»

« اعمال رسولان ۱۴: ۸ - ۱۰ »

« و در لستره مردی نشسته بود که پایهایش بی حرکت بود و از شکم مادر لنگ متولد شده هرگز راه نرفته بود. چون او سخن پولس را می شنید و او بر وی نیک نگریسته دید که ایمان شفا یافتن را دارد. پس به آواز بلند به او گفت بر پایهای خود راست به ایست که در ساعت برجسته خرامان گردید.»

پولس در چشمهای آن مرد ایمان شفا یافتن او را دید و بهمین سبب بود که او را مخاطب قرار داده و به او گفت که به ایستد و شفا یابد.

« دوم تیموتاوس ۴: ۱۸ »

« و خداوند مرا از هر کار بد خواهد رهمانید و تا بملکوت آسمانی خود نجات خواهد داد او را تا ابد الابد جلال باد. آمین.»

کاربرد اخیری که می خواهم در مورد نجات ذکر کنم بطور کلی با کاربردهای قبلی متفاوت است. پولس درست در واپسین روزهای عمر خویش در شرایطی که در زندان محبوس بود و هر لحظه امکان داشت او را برای اعدام آماده کنند. آیه فوق را می نویسد.

حدس بزنید که کلمه ای که در این آیه بجای «نجات خواهد داد» آمده در اصل یونانی چه بود؟ بله همان (SOZO)

و این بار بوسیله این نجات عظیم می توانیم از حقیقتی با شکوه آگاه شده و مطمئن باشیم که این نجات ما را تا بملکوت آسمانی خداوند هدایت خواهد نمود.

همانطور که دیدیم کلمه ای که برای بیان مفهوم نجات در اصل یونانی ذکر شده چیزی فراتر از بخشایش و آمرزش گناهان می باشد.

تمام کاربردهای متفاوتی که ذکر شد تکیه بر جامع بودن و کامل بودن نجاتی دارد که توسط قربانی مسیح روی صلیب برای ما مهیا شد. این نجات تمام محدوده شخصیتی یک انسان را و نیز تمام نیازهای زندگی او را چه در این جهان و چه در زندگی جاوداتی اش در بر میگیرد.

چه نیاز ما روحانی باشد یا عاطفی یا حتی جسمانی و عادی، در هر صورت قربانی مسیح و نجات او آن نیاز را نیز در بر میگیرد.

من سئلهای زیادی را صرف تفکر در مورد کار مسیح روی صلیب نموده ام و اینکار از زمانی شروع شد که من در ارتش بریتانیا انجام وظیفه می کردم و در بیمارستانی در کشور مصر بستری بودم یعنی سال ۱۹۴۳.

در آنجا بود که خدا خواهری ارزشمند را بنزد فرستاد. یک خانم سرتیپ در «ارتش نجات» که حدود ۷۶ سال داشت و یک جنگجوی سلحشور برای ارتش خداوند بحساب می آمد. او از من درخواست نمود تا به همراهش بروم و با او دعا کنم. در آنجا خدا توسط خواهر دیگری که در اتومبیلی در نزدیکی همان بیمارستان منتظر ما بود با من سخن گفت: «درباره کار مسیح بر صلیب چلچتا فکر کن - یک کار کامل - از هر لحاظ و از هر حیث کامل.»

هنگامی که من از اتومبیل خارج شدم هیچ بهبودی در وضع سلامتی ام پدید نیامده بود. بیماریم شفا نیافته بود اما خدا بمن نشان داد که در کجا باید بدنبال جواب باشم: (جواب تمام سؤالاتم در «چلچتا» یافت می شد).

مهم نیست که در حال حضار بدنبال رفیع کدامیک از نیازهای خود می باشید، همه نیست که مشکل شما چقدر بزرگ یا لاینحل باشد زیرا قربانی مسیح بر روی تپه چلچتا پاسخی است کامل برای تمام نیازهای شما و از هر زاویه ای که سایلید می توانید به این نجات بنگرید و خواهید دید که تمام زوایای وجود شما و نیازهای مربوط به آنرا در بر میگیرد. از آن روز تا بحال (که حدود ۶۰ سال میگذرد) من همواره مشغول فکر کردن و بررسی کار مسیح در چلچتا می باشم و هرگز اینکار را رها نخواهم کرد.

من در طی این سالها دو راه منطقی برای درک و برقراری ارتباط با صلیب مسیح کشف نمودم. این دو راه، راههایی کلیدی هستند که من معتقدم خدا آنها را برای من آشکار نمود تا عظمت کار مسیح بر چلچتا را بمن نشان دهد.

نخستین راه، مبادله الهی و راه دوم، یکی شدن با مسیح می باشد.

« صلیب مسیح، مبادله و یکی شدن »

« مبادله »

نخستین راه برای نشان دادن و درک عظمت صلیب در کلمه « مبادله » خلاصه میشود. بر روی صلیب مسیح، جای موقعیتها و سمت ها با هم عوض شد به این صورت که خدا مجازات شرارتها و گناهان ما را که خود باید تاوان آنها میپرداختیم، بطور وارونه و معکوس بر روی پسر بی گناه و مطیع و پاک خود گذاشت. برای درک بیشتر طبیعت حقیقی این مبادله الهی می خواهیم خیلی سریع ۸ جنبه آنها مورد بررسی قرار دهیم و متن کلیدی این بررسی اشعیا ۵۳ می باشد.

« عیسی تنبیه شد تا ما بخشوده شویم »

اشعیا ۶:۵۳ میگوید: « جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما براه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد. »

آری همه ما براههای خویش برگشته بودیم. اساسی ترین مشکل بشریت در تمام اعصار و دورانها این بوده و هست که همه میخواهند براه خود بروند و مایلند طوری زندگی کنند که خود می خواهند. همه، خود را عقل کل می پندارند و معتقدند که بخوبی از راز سعادت و خوشبختی خود آگاهند و این یگانه دلیلی است که همه بشریت به سبب آن گناهکار و مجرم بحساب می آیند.

ممکن است ما هرگز دزدی نکنیم، مرتکب زنا و اعمال زنا آلود نشویم، بر اثر نوشیدن مشروبات الکلی مست و لایعقل نشویم اما یک عمل گناه آلود که همه ما انسانها یقیناً مرتکب آن شده ایم اینست که: « همه ما براههای خود برگشته ایم. »

و راههای ما همیشه و بطور قطعی از راههای خدا جداست زیرا خداوند میفرماید: « افکار من افکار شما نیست و طریقهای شما طریقهای من نی » اشعیا ۸:۵۵ برگشتن

ما براههای خودمان مساوی است با پشت کردن به خدا و اینکار ما « شرارت » نام دارد.

کلمه avon مختص زبان عبری است و معادل آن در زبان ما وجود ندارد. avon به این معناست که مجازاتی برای کسی در نظر گرفته می شود بی آنکه آن شخص مرتکب اشتباه یا گناهی شده باشد.

اشعیا در آیه ای که ذکر شد بما می گوید که خدا بار تمام گناه و عصیان و شرارت ما را بر روی مسیح قرار داد بنابراین تمام نتایج شرارت و بدکاری ما توسط مسیح روی صلیب پرداخت شده است. او گناه ما را بر خود گرفت - تمامی مجازات و تنبیهات ما را بجان خرید - بنابراین بوسیله این مبادله الهی خدا میبایست که تمام پاداش و جلالی را که تنها مسیح شایسته و لایق آن بود برای ما فراهم کند.

هیچ دلیلی برای انکار خدا وجود ندارد مگر فیض و رحمت او. خدا هیچ دینی نسبت به ما ندارد و این کار او تنها بخاطر فیض بی اندازه و محبت غیر قابل درک است. فیض یعنی آنچه که شما هرگز نمی توانید خودتان آنها بدست آورید. بعضی از مسیحیان واقعا نمیدانند که فیض چیست زیرا همیشه در تلاشند تا آنها بدست آورند. نکته مهم اینجاست که ما هرگز نخواهیم توانست آن چیزی را که مسیح روی صلیب برای ما مهیا نموده، با تلاش شخصی خودمان بدست آوریم. اگر ما تلاش می کنیم که به اندازه کافی شخص خوبی باشیم، هرگز نخواهیم توانست فیض خدا را بدست آوریم.

زیرا فیض تنها از طریق ایمان به عیسای مسیح بدست می آید. همانگونه که در افسسیان ۸:۳ می خوانیم: « زیرا که محض فیض نجات یافته اید بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست. »

ما چگونه می توانیم نسبت به این مبادله عظیم الهی بی تفاوت باشیم و آنها بی اهمیت بدانیم. من هرگاه به کار بزرگی که مسیح برای من روی صلیب انجام داده است می اندیشم احساس می کنم که مغزم کنجایش درک این موضوع را ندارد.

مسیح بخاطر هر یک از ما انسانها جلال آسمانی را ترک کرد و به میان ما آدمیان آمد. او جای خود را با ما عوض کرد- حتی با من- و تمام عذاب و درد وصف ناپذیری را که من مستحق و سزاوار آن بودم تحمل کرد- تنها بخاطر عشق و بخشش نسبت بمن، و این است معنای فیض عظیم خدا در مسیح برای ما.

« عیسی زخمی شد تا ما شفا یابیم »

اشعیا ۵۳: ۴-۵ می گوید، « لکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیبه سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم.»

قبل از هرچیزی، عیسی تنبیه شد تا ما بخشوده شویم زیرا او مجازات ما را بر دوش گرفت، عدالت خدا را برقرار نمود و ما اکنون می توانیم با خدا در آرامش و راستی زندگی کنیم.

« پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح » رومیان ۱: ۵

و دوم اینکه عیسی بیماریها و دردها و جراحات و زخمهایی را که نتایج شوم گناه ما بودند بر بدن خود پذیرفت و تمام آن رنجها را متحمل شد تا شفای الهی را برای اما مهیا سازد. (کلمه ای که بجای "غم" در آیه « او غمهای ما را بر خود گرفت، در متن اصلی آمده بمعنای بیماری و مرض و رنج جسمانی میباشد.)

آیا شما این حقیقت را باور دارید که مسیح درد کشید تا شما شفا بیابید؟ اگر اینرا باور میکنید بهتر است همین اکنون بخداوند بگوئید: متشکرم.

تشکر کردن و شکرگزاری ناب ترین عبارتی است که از ایمان بر می خیزد. (من معتقدم که بسیاری اوقات، ما فرصتهای خوبی را تنها به این دلیل از دست میدهیم که فراموش می کنیم باید شکرگزاری نمائیم.)

«عیسی با گناهکاری ما گناه شد تا ما با عدالت او عادل

شویم»

اشعیا ۵۳: ۱۰ میگوید: « اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت آنگاه نریست خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود»

بر روی صلیب جلجتا بود که جان عیسی قربانی گناه جهان شد. مطابق مراسم و تشریفات مذهبی یهودیان، هرگاه شخصی حیوانی را برای قربانی به مذبح می جرد گناه خود رابه کاهن اعتراف مینمود و کاهن دستهای او را بر سر حیوان میگذاشت تا گناه او را بطور سمبلیک و نمادین بر دوش آن حیوان بگذارد و بعبارتی جریمه گناه آن شخص را بپردازد. جریمه و مزد گناه، مرگ است. بنابراین آن حیوان بجای آن شخص و در عوض او می مرد.

نویسنده رساله عبرانیان می گوید: « زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع گناهان را بکند.» عبرانیان ۱۰: ۴

آن قربانیها صرفا یک عمل نمایشی بود تا امروز واقعیت و مفهوم صلیب را برای ما روشن سازد. زمانیکه مسیح بر روی صلیب مرد، او در واقع قربانی گناه نسل بشر شد.

ما به هیچ وجه نمی توانیم به عمق احساسات عیسی، زمانیکه روی صلیب بود، پی ببریم. درک این موضوع که مسیح با وجود پاکدامنی و عفت و قدوسیت خویش حاضر شد بخاطر ما گناهکار بحساب آید و بجای ما مجازات شود بهیچ وجه امکانپذیر نیست.

من قصد جانماز آب کشیدن یا زهد فروشی ندارم اما وقتی که به برخی گناهان که امروزه دراکثر جوامع متداول شده است فکر می کنم (از قبیل فجایع و اقتضاحات و سوء استفاده های جنسی) آرزمان است که بخود می لرزم و نمی فهمم که مفهوم

کار مسیح چیست. او چگونه توانسته تمام این گناهان را و نیز بسیاری گناهان که حتی ذکر آنها باعث شرم و خجالت می شود، بخود بگیرد و قبول کند که همه آنها را بحساب او بگذارند. حتی برای من که خود نیز انسانی پرنقص و پرضعف می باشم قابل قبول نیست که چنین گناهان مفتضحی را بحساب من بگذارند پس چقدر بیشتر برای مسیح که در وی هیچ گناه و ناراستی نبود.

عبرانیان ۲:۱۰ می گوید: « بلکه در اینها (در قربانیا) هر سال یادگاری گناهان می شود.»

قربانیهای پیش از مسیح هرگز گناهان را رفع و پاک نمی نمود. آن قربانیا تنها به مردم یادآوری می کرد که گناهکارند و بر روی گناهان آنها تا یکسال دیگر سرپوش می گذاشت. « لکن او (عیسی) چون یک قربانی برای گناهان گذرا نید بدست راست خدا بنشست تا ابد الآباد.» عبرانیان ۱۲:۱۰

عیسی یکبار برای همیشه بوسیله قربانی نمودن جان خویش بروی صلیب با گناه معامله کرد و قربانی جان او گناها را برای همیشه شکست داد و به دور انداخت.

پولس در رساله دوم قرنتیان ۲۱:۵ به باب ۵۲ اشعیا اشاره میکند: « زیرا او را (مسیح را) که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم.»

آیا متوجه مبادله الهی در آیه فوق شدید؟ عیسی بخاطر ما گناه شد تا ما با عدالت او عادل شویم. ما تنها می توانیم با عدالت او عادل شویم نه با عدالت خودمان و نه با عدالت هیچ شخص دیگر. ما با خوب بودنمان هم نمیتوانیم عادل شویم زیرا اشعیا، ۶:۶۴ میگوید: « اعمال عادلانه ما مانند لثه ملوث میباشد.»

اما با وجود این اشعیا ۱۰:۶۱ که یکی از آیات مورد علاقه من است چنین میگوید: « در خداوند شادی بسیار می کنم و جان من در خدای خود وجد می نماید زیرا که مرا به جامه نجات ملبس ساخته ردای عدالت را بمن پوشانید.»

و نه تنها او ما را به جامه نجات ملبس ساخته بلکه ما را با عدالت پسر خود عیسی مسیح عادل گردانیده است. هیچ فرقی نمیکند که شیطان از چه زاویه ای بما

نگاه کند زیرا او هیچ گناهی در ما نخواهد یافت هنگامی که با عدالت مسیح، عادل شده باشیم.

« عیسی بجای ما مرد تا ما از حیات او بفرودار شویم »

در رابطه با مبادله موت و حیات می توانیم به عبرانیان ۹:۲ نگاه کنیم که میگوید: « تا او (عیسی) به فیض خدا برای همه ذائقه موت را بچشد»

مسیح طعم مرگ را چشید بجای همه انسانهایی که باید موت را تجربه میکردند. کار مسیح مختص نسل بشریت بود و حتی فرشتگان نمی توانند از این امتیاز بهره مند شوند و مسیح، بهمین دلیل « آدم آخر» نام گرفته است. « و همچنین نیز مکتوب است که انسان اول یعنی آدم، نفس (موجود) زنده گشت اما آدم آخر روح حیات بخش شد» ما نمی توانیم درک کنیم که دلیل علاقه خاص خدا به آدم و نسل او چیست.

خداوند آدم را بطرزی عجیب و غیر عادی خلق نمود و شیوه آفرینش آدم با تمام موجودات دیگر کاملاً متفاوت بود.

کتاب مقدس می گوید: « به کلام خداوند آسمانها ساخته شد و کل جنود آنها به نفخه دهان او» مزمو ۶:۳۳

اما هنگامی که نوبت به خلقت آدم رسید، خدا به شکل یک کوزه گر عمل نمود. پیدایش ۷:۲ می گوید: « خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد»

کلمه ای که در عبری بجای دمیدن آمده است « نفخه» می باشد. یعنی تنها کلمه ای که دقیقاً نشان میدهد که خداوند از نفس خود در بینی آدم دمیده است.

کمی راجع به قسمت فیزیکی این خلقت عجیب بیاندیشیم: بدنی متشکل از گل و خاک که تبدیل به انسانی زنده شد با اعضای چون چشم و گوش و اندامهای دیگر. و روح خدا این بدن بی جان گلی را زنده ساخت. برای اینکه به شفای آسمانی ایمان بیاوریم بهترین روش. تفکر در چگونگی خلقت انسان می باشد. در اینصورت شفا بسیار منطقی و معقول خواهد بود. همانگونه که شما وقتی ساعتتان خراب می شود آنرا نزد کفاش نمی برید بلکه به ساعت ساز می دهید تا آن را برایتان تعمیر کند. بهمین ترتیب نیز وقتی مشکلی در جسمتان پیش می آید بطور منطقی می باید که آنرا به نزد آفریننده بدن و جسمتان ببرید و خالق بدنها ما خداوند است و بطور خاص روح القدس. زیرا روح خدا بود که به آدم حیات بخشید و او را زنده ساخت. زمانی که خدا تصمیم گرفت که انسانها را نجات دهد، بسیار فروتن شد و خود را پائین آورد و عیسای مسیح تا به موت صلیب فروتن شد.

اما زمانی که در یکشنبه رستاخیز، خود را بار دیگر به شاگردان، زنده ظاهر نمود در واقع قانون خلقت انسان را تجدید نمود و خلقت و آفرینشی جدید پدید آورد. یوحنا ۲۰:۲۲ می گوید: « و چون (عیسی) اینرا گفت، دمید و به ایشان گفت روح القدس را بیابید».

کلمه ای که در اصل یونانی بجای فعل «دمیدن» بکار رفته "emphusao" میباشد. کاربرد "emphusao" در یونانی مختص نوازندگان سازهای بادی همچون فلوت میباشد و بمعنی دمیدن در سوراخ دهانه فلوت است که موجب بصدای آوردن ساز میشود. من نمی توانم مجسم کنم که عیسی بطور گروهی و دسته جمعی بر همه آنان یکبار دمید و گفت که روح القدس را بیابید بلکه من معتقدم که مسیح بر یکایک شاگردان بطور اختصاصی و جداگانه روح را دمید و زندگی جدید را به آنان اهدا نمود. این روح، همان روح حیاتی است که بر گناه و مرگ غلبه یافت، روحی که جهنم را زیر پا له کرد و بر قبر و شیطان پیروز شد. روح زندگی کاملاً پیروزمند و زندگی بی زوال و فساد ناپذیر.

۲۵

شاگردان مسیح زمانی که مسیح بر آنها دمید نجات عهد جدید را تجربه کردند. نجاتی که توسط صلیب مسیح و قیام او از مردگان شکل گرفت. برای اینکه شما نیز بتوانید وارد نجات عهد جدید شوید لازم است دو کار انجام دهید: « زیرا اگر بزبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید نجات خواهی یافت» رومیان ۹:۱۰

« عیسی متمم لعنت شد تا ما وارد برکت شویم »

غلاطیان ۳: ۱۳ - ۱۴ جنیه دیگری از این نجات را که معمولاً از آن غافلیم بمان نشان میدهد: « مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوبست: (ملعون است هر که بر دار آویخته شود). تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امتهای آید و تا وعده روح را بوسیله ایمان حاصل کنیم.»

مبادله الهی در اینجا بین لعنت و برکت صورت گرفته است. عیسی بخاطر ما ملعون شد تا ما بوسیله او مبارک شویم.

من اغلب روزها یک یا دو ساعت روی این موضوع فکرمیکنم و این افکار همیشه درهای جدیدی را به سوی نجات، شفا و آرامش برابم می گشاید. اگر شما می خواهید کسی را که مورد لعنت قرار گرفته ترسیم کنید کافی است که مسیح را روی صلیب بیاد آورید. او از جانب انسانها طرد شده بود، خدا او را ترک کرده بود، زیرا تاریکی در رنج و عذاب و معلق بین زمین و آسمان کاملاً مطرود و تنها مانده بود و لعنت یعنی همین. عیسی بخاطر ما ملعون شد تا ما از برکت خدا لذت ببریم.

« عیسی فقر ما را متحمل شد تا ما در دولتمندی او شریک

شویم»

پولس رسول در دوم قرن‌تیاں ۹:۸ میگوید: « زیرا که فیض خداوند ما عیسای مسیح را میدانید که هر چند دولتمند بود برای شما فقیر شد تا شما از فقر او دولتمند شوید»

لازم نیست شما حتماً یک الهیدان باشید تا بتوانید متوجه مبادله الهی این آیه شوید. مبادله الهی اینبار بین فقر ما و دولتمندی خدا صورت گرفت. من در اینجا از واژه "ثروت" استفاده نمی‌کنم زیرا کاربردش در این قسمت نادرست است. ترجیح می‌دهم در اینجا از کلمه دولتمندی استفاده کنم زیرا دولتمندی یعنی علاوه بر اینکه انسان برای خود به اندازه کافی داشته باشد بتواند به دیگران نیز ببخشد.

دوم قرن‌تیاں ۸:۹ توضیح میدهد که دولتمندی چیست.

« ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته برای هر عمل نیکو افزوده شوید»
و عیسی فقر ما را متحمل شد تا ما دولتمند شویم.

« عیسی شرم ما را متحمل شد تا ما در جلال او شریک شویم»

به زمانی که مسیح عربان و برهنه روی صلیب آویزان شده بود و مردم اطرافش او را استهزاء می نمودند بیان‌دیشید. معنی شرم همین است.

عبرانیان ۲:۱۲ یما می گوید: « عیسی ... بیحرمتی را ناچیز شمرده متحمل صلیب گردید ... »

امروزه مردم بسیاری از شرم در عذابند. اما من خیر خوشی برای شما دارم عیسی شرم شما را متحمل شد، تا شما در جلال او شریک شوید.

۲۷

اگر بخواهم بی پرده و صریح سخن بگویم باید اعتراف کنم که امروزه یکی از گروه‌های بیشماری که دچار شرم و خجالت می باشند، کودکانی هستند که در نخستین سالهای زندگی‌شان مورد آزار و سوء استفاده جنسی واقع شده اند. اما خداوند را شکر که پاسخی وجود دارد و پاسخ اینست که عیسی شرم ما را متحمل شد تا ما در جلال او شریک شویم.

« عیسی طرد شدگی ما را متحمل شد تا ما پذیرش او را

توسط پدر دریافت کنیم»

بر روی صلیب خدا عیسی را طرد نمود. عیسی فریاد کشید: « خدایا، خدایا، چرا مرا ترک کردی؟ » متی ۲۷:۴۶

مسیح پاسخی نشنید. این نخستین بار بود که پسر خدا پاسخی برای دعای خویش نشنید. اندکی پس از درک این موضوع که خدا او را کاملاً ترک نموده قلبش شکست و جان سپرد.

مزمور ۲۰:۶۹ می گوید: « عار دل مرا شکسته است»

من نمیتوانم قبول کنم که مسیح در اثر دردهای صلیب جان سپرده باشد. منطقی بنظر میرسد که او میتواند ساعات بیشتری را روی صلیب تحمل کند و طاقت بیاورد. من معتقدم که مسیح بیشتر از آنکه از رنجهای جسمانی که در اثر صلیب متحمل شده بود جان سپرده باشد از رنج عاطفی که در اثر طردشدگی متحمل میشد جان سپرد. چرا او می بایست که این طرد شدگی را تحمل کند؟ او اینکار را بخاطر ما انجام داد تا ما توسط پدر پذیرفته شویم. خدا اکنون می تواند ما را همچون اعضای خانواده خویش بپذیرد و این صرفاً بخاطر کاریست که مسیح روی صلیب انجام داد.

حدود ۵۰ درصد مردم با طردشدگی و تنهایی خود در کشمکش و مبارزه اند. دلایلی همچون شکست والدینشان در زندگی زناشویی، طلاق و سندگلی و بیرحمی که امروزه همه گیر شده است منجر به تنهایی و احساس طرد شدگی در اکثر این افراد می شود.

اما در این دنیای مغشوش که هیچ پاسخ قطعی و سالمی برای حل مشکل تنهایی و طرد شدگی وجود ندارد ما مسیحیان می توانیم اعتصاب کنیم و پاسخ را به همگان نشان دهیم پاسخی نیست مگر مرگ عیسای مسیح روی صلیب. صلیبی که بروی آن مسیح طرد شدگی ما را متحمل شد تا ما امروز توسط خدا پذیرفته شویم.

نجاتی که مسیح مهیا کرده نجاتی است که پاسخی برای همه نیازهای عاطفی و احساسی ما دارد و این نجاتی است کامل از هر جنبه و زاویه ای که شما در نظر بگیرید.

« یکی شدن »

پس از اینکه نگاهی گذرا به موضوع مبادله الهی انداختیم اکنون زمان آن فرا رسیده که کمی در مورد « یکی شدن » فکر کنیم. ما اگر بخواهیم با کسی یکی شویم لازم است که خود را همانند او کنیم و به بیان واضح تر خود را بجای او بگذاریم. در صلیب دوبار عمل یکی شدن صورت گرفته است.

یکبار زمانی که مسیح خود را بجای من و شما گذاشت و همچون ما گناهکار شناخته شد و این زمان، همان لحظه ای بود که مسیح خود را با ما یکی کرد.

در آن زمان مسیح بعنوان « آدم آخر » خود را بجای تمام نسل بشر گذاشت. جریمه گناهان همه ما را پرداخت نمود. او خود را بجای ما گذاشت و در عوض ما مرد. با وجود این، نجات فقط زمانی از آن ما خواهد شد که ما نیز خود را بجای مسیح بگذاریم یعنی با مسیح شریک شویم در مرگ و قبر و زنده شدن و قیام و

سلطنت او. ما با این کار خود در واقع تمام آنچه را که مسیح روی صلیب برایمان انجام داد، از آن خود خواهیم کرد.

در مرحله نخست، او خود را به جای ما گذاشت و کار را به پایان رساند و اینبار نوبت ماست تا برای پذیرش نجات، خود را بجای او بگذاریم.

« عیسی در مقام « آدم آخر » خود را با انسانها یکی نمود »

این رستاخیز مسیح است که بوسیله یکی شدن ما با او، ما را نیز از نو متولد می سازد. انسانی جدید می شویم در خلقت جدیدی که توسط قیام مسیح صورت گرفته است.

اکنون بیایید کمی راجع به مرگ مسیح بعنوان « آدم آخر » فکر کنیم.

پولس رسول در رومیان ۶:۶ می گوید: « زیرا اینرا میدانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکنیم.»

زمانی که مسیح روی صلیب مرد انسانیت کهنه ما (سرکشی و سقوط ذاتی انسانیت ما) با او مصلوب شد. این یک حقیقت تاریخی است. ما باید بدانیم که انسانیت کهنه ما بهیچ طریقی اصلاح نمی شود و بهبود نمی یابد. خدا سعی نکرد تا انسانیت کهنه ما را به سمت بهتر شدن تغییر دهد. او انسانیت کهنه ما را به کلیسا نفرستاد و تعالیم کتاب مقدسی را به او آموزش نداد.

خدا تنها یک راه حل برای انسانیت کهنه درون ما پیدا کرد و این راه حل « اعدام » آن بود.

و امروز خبر خوش انجیل برای شما این است که دو هزار سال پیش وقتی که عیسی بر روی صلیب جان سپرد انسانیت کهنه ما نیز با او مصلوب شد والا هر یک از ما می بایست بجای انسانیت کهنه خودمان اعدام شویم.

رومیان ۱۱:۶ میگوید: « و همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انگارید اما برای خدا در مسیح عیسی زنده »

خدا توسط مرگ مسیح بر روی صلیب به یک مصیبت تاریخی پایان بخشید و امروز این وظیفه ماست که آنرا باور کنیم و بکار بندیم و آنگاه ثمرات و نتایج آن در زندگی مان آشکار خواهد شد.

ایمان بیاوریم که درست همانگونه که مسیح بر روی صلیب مرد، انسانیت کهنه سقوط کرده و سرکش و گناهکار ما نیز با او مصلوب گردید.

باید ببینیم که راهی که خودمان باید طی می نمودیم تا مصلوب شده بمیریم و هرگز قیام نکنیم. مسیح بجای ما پیمود و لیکن ما را در قیام خود نیز شریک ساخت. پولس رسول میگوید: « خود را برای گناه مرده انگارید»

من اغلب اوقات تصویر شخص گناهکاری را در ذهنم ترسیم می کنم. اگر بخواهیم طبق معیارها و ملاکهای مذهبی شخص گناهکاری را مجسم کنیم، میتوانیم کسی را در نظر بگیریم که دائما مشروب نوشیده و مست میشود، مدام فحش می دهد و ناسزا می گوید و مایه عذاب و دردسر همسر و فرزندان خود میشود و بهترین سرگرمی اش تماشای برنامه های غیر اخلاقی و نامشروع تلویزیون میباشد.

ممکن است که همسر و فرزندانش ایماندار باشند بنابراین آنها مجبورند مخفیانه و بدون اطلاع او یکشنبه ها به کلیسای محلی خود بروند و زمانی که او متوجه این امر میشود آنها را به سختی مورد آزار و اذیت قرار میدهد.

یک شب خانواده او همانند گذشته مخفیانه به کلیسا رفتند و در جلسه پربرکتی شرکت کردند و در حال سرود خواندن و خوشحال از برکتی که یافته بودند به خانه برگشتند. آنها آماده شنیدن فحش و ناسزاهای پدر خانواده بودند که متوجه شدند سکوت همه جا را فرا گرفته است.

آنها به سمت اتاق پدر رفتند. سیگار درون جاسیگاری بود و دود آن حلقه حلقه بالا می رفت اما پدر سیگار نمی کشید. لیوان مشروب روی میز بود اما او آنرا نمی نوشید. حدس بزنید چه اتفاقی افتاده بود. بله او مرده بود.

او با گناهان و در گناهان خویش جان سپرد. تنها منفعت گناه برای او مرگ بود. نه چیزی بیشتر از آن. مسلما مرگی که پولس رسول از آن سخن می گوید مرگی

جسمانی نیست و منظور او زندگی ای است که در آن هیچ جایی برای گناه وجود ندارد. بله مرده بودن برای گناه یعنی اینکه گناه دیگر قدرتی بر بدن و جسم ما نداشته باشد یعنی اینکه گناه دیگر هیچ جاذبه ای برای ما نداشته باشد و ما هیچ پاسخ مثبتی به گناه ندهیم زیرا هنگامی که مسیح روی صلیب مرد طبیعت فاسد گناهکار ما نیز با او مرد.

من انسانهای زیادی را ملاقات کرده ام که به نقاط مختلف دنیا سفر میکنند تا شاید از مشکلاتشان رهایی یابند. اما آنها نمی دانند که مشکل واقعی شان همیشه با آنهاست زیرا مشکلشان چیزی نیست مگر انسانیت کهنه جسمانی شدن. مسافرت هرگز نمی تواند شما را از شر انسانیت کهنه تان خلاص کند. تنها راه چاره مرگ است ولی نه مرگ شما و من بلکه مرگ عیسای مسیح که روی صلیب بجای ما مرد. تاکنون مطالبی درباره اینکه چگونه مسیح خود را با ما یکی نمود ذکر نمودم و در این مرحله می خواهیم ببینیم که چگونه باید خود را با مسیح یکی کنیم. یکی شدن ما با مسیح تنها از طریق ایمان صورت می گیرد و این یکی شدن ۵ جنبه دارد:

« ما با مسیح مردیم»

پولس رسول در کولسیان ۳:۳ خطاب به ایمانداران چنین میگوید: « زیرا که مردید و زندگی شما با مسیح در خدا مخفی است»

ایماندارانی که پولس خطاب به آنها میگوید: « مردید»، هنوز زنده بودند پس منظور پولس چه بود؟ پولس رسول به آنها میگوید که شما درست در همان زمان که مسیح بر روی صلیب مرد، با او مردید.

در دوم تیموتائوس ۱:۲ پولس میگوید: « این سخن امین است زیرا اگر با وی مردیم با او زیست هم خواهیم کرد.»

مرگ مسیح بر روی صلیب در واقع مرگ ما بود. اما زمانی این یکی شدن صورت میگرفت که ما عمیقا به این حقیقت ایمان داشته باشیم.

اگر به مسیح و حقیقت صلیب ایمان دارید می توانید به او بگوئید: « بله، وقتیکه تو روی صلیب مردی من نیز با تو مردم. مرگ تو مرگ من نیز بود و انسانیت کهنه من هم با تو مصلوب گردید»
پس با مسیح مردم و مدفون شدم از مرگ تا قبر و از قبر تا قیام او.

« با مسیح مدفون شدیم »

مرگ مسیح، تدفین او را بدنبال داشت. اما ما چگونه می توانیم با مسیح مدفون شویم. تنها راه مدفون شدن ما با مسیح تعمید ماست و این موضوع دلیل اهمیت تعمید را برای ما روشن میسازد.

مردن با مسیح امری است که در قلب و درون ما صورت می گیرد اما مدفون شدن با او امری است که باید آشکارا و ظاهری صورت بگیرد. تعمید آب آنگونه که رسولان مسیح بیان می کردند هر سه مورد مرگ و تدفین و قیام مسیح را در بر می گیرد.

جای هیچگونه تردیدی نیست که در زمان رسولان هر کسی که به مسیح ایمان می آورد خیلی سریع تقاضای تعمید آب میکرد و مسیح را بعنوان خداوند و نجات دهنده خود اعتراف می نمود. تعمید آب در واقع نمایشگر این است که شخص ایماندار عضو بدن مسیح و عضو کلیسای خداوند می شود.

بعقیده من این بزرگترین مزیتی است که می تواند به یک گناهکار توبه کرده، تعلق گیرد. تعمید به زبانی دیگر یکی شدن آشکار ایماندار با مسیح می باشد بطوری که دیگران نیز شاهد و ناظر این یکی شدن می باشند.

یکی شدن ایمانداران با مسیح نه تنها پیش از آفرینش ایمانداران مقرر شده بود بلکه پیش از بنیاد عالم در نقشه عظیم خدا قرار داشت.

امروزه در اغلب کشورهای که دولتشان با مسیحیت مخالف اند، تعمید آب قدغن و ممنوع می باشد. در اینگونه کشورها اگر مایل باشید خشم و عصبانیت سران مملکتی را مشاهده کنید تنها کافیست که به آنها بگوئید که مسیحی هستید.

اما هنگامی که شما تعمید می گیرید تمام نیروهای تاریکی از شما فرار می کنند زیرا شما از قلمرو فرمانروایی و حکومت آنها خارج شده و به قلمرو جدیدی وارد شده اید. رومیان ۴:۶ چنین میگویند: « پس چونکه در موت او تعمید یافتیم با او دفن شدیم تا آنکه بهمین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم.»

در حقیقت یک مراسم غسل تعمید بظاهر ساده دو عمل بسیار مهم را یکجا انجام میدهد: مدفون شدن با مسیح و قیام با او.

در رساله کولسیان ۱۲:۲ پولس بر همین نکته تأکید می کند: « و با وی در تعنید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید.»

زمانی که ما در مراسم تعمید آب، با مسیح مدفون می شویم پس متعاقب آن حتماً باید در سایر کارها نیز با مسیح شریک شویم.

« زنده شدن، رستاخیز و سلطنت با مسیح »

افسسیان ۲: ۴-۶ در این مورد میگویند: « لیکن خدا که در رحمانیت دولتتمند است از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید زیرا که محض فیض نجات یافته اید و با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید.»

به این نکته توجه کنید که سه کلمه کلیدی در آیات فوق وجود دارد. کلمه اول « با مسیح»، کلمه دوم « با او (مسیح)» و کلمه سوم « در مسیح».

این کلمات نشان دهند اهمیت اشتراک و یکی شدن ما با مسیح میباشد. عیسی مرده از قبر خویش بیرون نیامد بلکه او زنده شد و سپس از قبر خارج گردید بهمین ترتیب ما نیز با مسیح زنده شده ایم و همچنین با او قیام کرده ایم اما کار ما در همین جا خاتمه نمی یابد. ما حتی در جایهای آسمانی با مسیح عیسی خواهیم نشست و با او سلطنت خواهیم کرد.

بنا براین لازمه سلطنت با مسیح مردن و مدفون شدن با اوست.

مردن با مسیح، مدفون شدن با او و سلطنت نمودن با او کارهایی نیستند که ما بتوانیم با نیروی شخصی خود به آن دست یابیم.

ما هرگز با خوب بودنمان نخواهیم توانست شایسته و لایق دریافت پاداشی به این عظمت باشیم و صرفاً بوسیله ایمان می توانیم در این پاداش الهی خود را با مسیح شریک بسازیم.

بسیاری از ایمانداران همیشه در نگرانی و دلواپسی بسر می برند چرا که گمان میکنند باید وظایف و اعمال خاصی انجام دهند تا خود را شایسته دریافت نجات بدانند و نتیجه این است که آنها هرگز نمی توانند نجات را بپذیرند و از آن لذت ببرند.

بسیاری اوقات پذیرش نجات برای افراد گناهکار بسی آسانتر و قابل قبول تر است از ایماندارانی که سالها به کلیسا میروند و به بیشتر قیمت‌های کلام خدا واقفند. آیا شما نیز تاکنون متوجه چنین موردی شده اید؟

« هدف خداوند »

پولس پس از آنکه در باب دوم افسسیان مطالبی در مورد زنده شدن و قیام و سلطنت ما با مسیح ذکر می کند سپس به موضوع مهم دیگری می پردازد و آن هدف خدا از نجات و دادن این امتیازات بما میباشد.

« برای ظاهر ساختن دولت بی نهایت فیض خود »

آیه هفتم این باب (افسسیان ۷:۲) می گوید: « تا در عالمهای آینده دولت بی نهایت فیض خود را به لطفی که بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد.»
چه مطلب گیج کننده ای! ما نه تنها در زندگی فعلی مان، دولت بینهایت فیض خدا را آشکار می سازیم بلکه تا ابدیت اینکار را ادامه خواهیم داد.

هر زمان که خدا مایل باشد میزان و مقدار فیض خود را به انسانی بنمایاند خطاب به او میگوید: « به این مردم نگاه کن (مقصود نجات یافتگان میباشد)، ببین که تا چه اندازه بمن نزدیک اند، ببین که چه صمیمانه مرا پرستش می کنند، آنها فرزندان من

هستند. پیش از آنکه من آنها را بسوی خود بخوانم، آنها عده ای بودند گناهکار و سرکش و بی مصرف، انسانهایی دور انداخته شده و دشمنان من. اما اکنون عضوی از خانواده من میباشند و تا جاودان در کنار من و در آغوش من خواهند بود.

و دوستان، تعجب نکنید که خدا شما را برای این هدف بسیار عظیم و مهم برگزیده است و بدانید که این مسئولیتی است که تا جاودان بر عهده شماست.
بیاد داشته باشید که فیض خدا بدست آوردنی نیست. ممکن است بسیاری معماها و پرسش ها در مورد مسائل مربوط به ابدیت و حیات جاودان در انذهان همه ما وجود داشته باشد حتی مسائلی که ما قادر به پاسخ گوئی یا درک آنها نیستیم و نمی توانیم یک جواب قطعی و روشن برای آنها بیابیم اما من فکر میکنم که می توانم در موردی خاص، یقین داشته باشم و بصراحت آنرا بشما بگویم و آن نکته اینست که خدا اجازه می دهد تا گناه روی دهد و بدین وسیله فیض خود را بر همه آشکار میسازد. من نمی گویم که خدا گناه را تأیید میکند یا با آن موافق است اما مطمئنم که وقتی گناهی روی میدهد خدا بجای اینکه پرونده آن شخص گناهکار را ببندد و بگوید: « تو دیگر گناه کرده ای و هیچ امیدی برایت وجود ندارد» می گوید: « گناه تو فرصتی است در دست من تا بوسیله آن فیض بی کران خود را به تمام جهان نشان دهم» یقیناً هر انسان گناهکاری (که البته همه انسانها گناهکارند) قبل از آنکه طعم فیض خدا را بچشد و فیض را در نجات مسیح بطور شخصی تجربه کند، بارها و بارها جنبه های مختلفی از شخصیت رحیم و بخشنده خداوند را دیده است اما محبت و رحمت و بخشش خدا بطور خاص و ویژه زمانی برای ما مفهومی واقعی و ملموس خواهد داشت که گناهی رخ داده باشد و فیض خدا جانشین مجازات او برای ما بگردد. بنابراین ما فرصتی در دست خدا هستیم که بوسیله ما می تواند طبیعت واقعی فیض خود را به جهان آشکار سازد.

« تا شاهکار بی نظیر او باشیم »

پولس رسول در افسسیان ۲: ۱۰ چنین می فرماید: « زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نمائیم.»

آیه فوق نشانگر این مطلب است که ما نه تنها دولت بی نهایت فیض خدا را ظاهر و آشکار می سازیم بلکه، « صنعت» او نیز می باشیم. اصل کلمه یونانی که بجای « صنعت» آمده (Poïema) میباشد. این کلمه هم ریشه با (Poem) که بمعنای شعر یا یک صنعت هنری است، می باشد و طبق این آیه، ما شاهکار خدا هستیم، بهترین اثر هنری او و جزو بی نظیرترین کارهای او. ما شاهکارهایی هستیم که وظیفه داریم به بهترین شکل ممکن میزان خلاقیت و نبوغ آفریننده خود را بدیگران نشان دهیم. این بسیار هیجان انگیز است. اینطور نیست؟

بد نیست که مطالبی را جهت یادآوری عظمت قدرت و توانایی خداوند ذکر کنم آیا بیاد می آورید که نخستین مخلوقات و اثرات خداوند چه بود؟ بله او ابتدا آسمان و زمین و دریا و خورشید و ستارگان و درختان را آفرید. اما لحظه ای به این نکته بیاندیشید که مواد اولیه ای که خدا برای آفرینش این مخلوقات در اختیار داشت چه بود؟ آری، او جهان را از ذرات نیستی آفرید و از هیچ، همه چیز ساخت زیرا تنها خدا قادر است که از هیچ، همه چیز بیافریند.

و امروز نیز خدای ما همان خداست و او امروز برای نشان دادن فیض عظیم خود و اینکه ماهیت اصلی شاهکار بی نظیرش را آشکار سازد، دست بر انسانی گناهکار می نهد و می گوید: « من تصمیم دارم از تکه های شکسته و متلاشی این انسانی که تمام معیارها و ارزشهای الهی مرا زیر پا گذاشته، شاهکاری بی نظیر پدید آورم.» و عیسی مسیح بر صلیب جلجتا جان داد تا ما امروز شاهکارهای بی نظیری باشیم که در ورای زندگی تاریک و گناه آلود خویش، جلال خدا را در نور مسیح نمایان سازیم.

چه پیغام شگفت انگیزی! چه مکاشفه ای!

با وجود همه مطالبی که در مورد نجات بیان کردم شاید برخی از شما هیچ میل و اشتیاقی نسبت به این نجات در خود احساس نمی کنید و من نمی دانم که آیا تاکنون فیض خدا را تجربه کرده اید یا خیر.

مردم اغلب بمن می گویند: شماهایی که در کلیسا دستک می زنید و از خوشحالی به بالا و پائین می پرید و شادی و پایکوبی می کنید، مسیحیانی افراطی و دو آتشفه هستید. مایلم نکته ای را به شما یادآوری کنم، من سالهای بسیاری از زندگیم را صرف مطالعه فلسفه و منطق کرده ام و قبل از اینکه یک مسیحی باشم، یک فیلسوف و منطق دان هستم و منطق حکم می کند که به اطلاعاتان برسانم که پاسخ منطقی و معقولانه به چنین نجاتی شگفت انگیز که خدا در صلیب مسیح آشکار ساخته است، به هیچ وجه، بی تفاوت بودن یا خنثی بودن و یا حتی گفتن اینکه « اوه، چه موضوع جالبی است» نمی باشد.

زیرا این عکس العمل در مقابل آن نجات عظیم و فیض گرانبها، مسلما پاسخی است نامعقول و نابخردانه.

یک چنین نجات عظیمی از طرف خدا یقینا باید پاسخ بسیار بزرگ و پر بهایی از جانب انسان در پی داشته باشد.

« چگونه این نجات کامل را از آن خود سازیم ؟ »

در سه فصل گذشته، در رابطه با نجاتی که خدا توسط مسیح برای ما مهیا کرده مطالبی خواندید و متوجه شدید که این نجات به چه دلایلی از هر حیث کامل می باشد. تنها موردی که تاکنون از آن مطلع نشده اید این است که چطور می‌توانید بطور شخصی، این نجات را تجربه نمایید.

من می‌توانستم مطالب این کتاب را در همین جا خاتمه دهم یعنی درست در شرایطی که امیدهای بسیار با شکوه و وعده‌های شگفت‌انگیزی را به شما نوید داده‌ام و شما را تا مرز پذیرش این نجات پیش برده‌ام. اما از آنجا که ممکن است بسیاری از شما از چگونگی دریافت و پذیرش این نجات با خبر نباشید، من در این فصل پایانی مراحل لازم و ضروری برای دریافت نجات را شرح میدهم. بطور خلاصه چهار قدم برای پذیرش نجات وجود دارد: (۱) توبه (۲) ایمان آوردن (۳) اعتراف ایمان (۴) زندگی بر طبق ایمان.

« توبه »

هیچکس جز از طریق توبه نمی‌تواند وارد خانواده‌ی الهی شده و نجات را تجربه نماید. در سرتاسر کتاب مقدس بطور واضح و روشن تأکید شده که هیچکس نمی‌تواند جز از طریق توبه، با خدا صلح و آشتی نماید. متأسفانه در قرن حاضر تعالیم برخی کلیساها در مورد توبه، خیلی کم رنگ و ضعیف بنظر میرسد و این موضوعی است که اثرات منفی بسیاری بر آن کلیساها گذاشته است.

۳۶

من سالهای زیادی را صرف راهنمایی و مشاوره‌ی مسیحیان نموده‌ام و در آخر به این نتیجه رسیدم که نیمی از مشکلات بگرنج و مسائل لاینحل آنها ناشی از « عدم توبه » بوده است.

هیچ راهی بجز توبه برای برقراری ارتباط با خدا وجود ندارد و ما نمیتوانیم این نکته را نادیده بگیریم یا آنرا کم‌رنگ و غیر ضروری جلوه دهیم. امروزه بسیاری از مردم توبه را عملی منفی و بی اهمیت می‌پندارند و متوجه ضرورت آن نمی‌باشند.

در انجیل مرقص ۱۵:۱ عیسی را در ابتدای خدمت خویش می‌بینیم که خطاب به مردم چنین میگوید: « وقت تمام شده و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید. »

در تمامی کتب عهد جدید، حتی به یک نفر هم بر نمی‌خوریم که بدون توبه، نجات یافته باشد. بعبارت دیگر هیچ انسانی نمی‌تواند پیش از آنکه توبه کرده و به گناهان خویش اعتراف نماید، طعم واقعی نجات را بچشد.

اگر شما توبه نکرده باشید، شاید بتوانید وانمود کنید که نجات یافته‌اید و به خدا ایمان دارید یا حتی ممکن است بتوانید تمام اعمال نمایشی و ظاهری ایمان تصنعیتان را بروز دهید اما مسلماً آنگونه ایمان، ایمانی است غیر واقعی و آن نجات، نجاتی است دروغین.

توبه، یک عمل احساسی و لحظه‌ای نیست بلکه یک تصمیم‌گیری عقلانی و منطقی می‌باشد. ترجمه کلمه یونانی که برای توبه بکار رفته است، « تغییر دادن ذهن در مورد روش زندگی » میباشد.

توبه، یعنی اینکه شما فکر و عقیده‌تان را تغییر دهید و راهی را که در زندگیتان در پیش گرفته بودید کنار بگذارید و بواسطه توبه، راه جدیدی را برای ادامه زندگی انتخاب نمایید.

توبه یعنی اینکه اگر تاکنون بر طبق خواسته ها و معیارهای شخصی تان زندگی میکردید، از این پس تصمیم بگیرید که تسلیم اراده خدا شده و در طریق او زندگی کنید.

پس از توبه، دیگر شما نیستید که باید برای زندگی و آینده تان تصمیم بگیرید بلکه خداست که نقشه های خود را به شما نشان خواهد داد و به شما خواهد گفت که چه هدفی را دنبال نمایید.

کسی که واقعا توبه کرده باشد با خدا بحث نمی کند و مطیعانه روش خدا را برای زندگی خویش می پذیرد.

بسیاری از مردم می خواهند که مشکلاتشان آنگونه حل شود که خود مایلند. آنها نقشه می کشند و برنامه ریزی می کنند و برای هرآنچه که می خواهند انجام دهند یا علاقمند اند که به آن دست یابند، تصمیم می گیرند و طرح می ریزند.

اما توبه اینگونه افراد، هرگز یک توبه واقعی و حقیقی نبوده و نیست.

یک توبه کار واقعی چنین می گوید: «خداوندا، من به حضورت آمده ام تا بفهمم که تو از من چه می خواهی. من بلند پروازیها و جاه طلبی های خود را کنار میگذارم و آماده پذیرفتن روش و طریق تو برای زندگی خود میباشم.

شاید بکلی نقشه های تو برای زندگی من با آنچه که تاکنون می اندیشیدم متفاوت باشد، پس من امیال و خواسته های خود را کنار گذاشته و آماده ام تا آنچه را که تو از من می خواهی انجام دهم.»

آری، یک توبه واقعی، این چنین توبه ایست.

مسیح پس از قیام خود از مردگان به شاگردانش چنین فرمود: «و بر همین منوال مکتوب است و بدین طور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سیم از مردگان برخیزد و از اورشلیم شروع کرده موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همه امتها بنام او کرده شود» لوقا ۲۴: ۴۶-۴۷

آری، نخستین نکته ای که باید در مورد آن موعظه می شد همانا توبه بود. درست نیست که ما موضوع توبه را نادیده بگیریم و بجای آن در مورد بخشش خدا با

مردم صحبت کنیم. من یکبار در جلسه ای در جنوب شرقی آسیا شرکت داشتم که در آن جا واعظی در مورد شفا پیغامی عالی و پربرکت ارائه داد. وی در مورد اینکه چگونه می توانیم شفای الهی را دریافت کنیم مطالبی ذکر نمود و پیغام او بسیار باعث برکت و خوشحالی من گردید.

وی در پایان سخنان خود رو به جمعیت کرد و گفت: اگر می خواهید سلامتی و شفای الهی را همین امروز دریافت کنید به جلو بیایید تا برایتان دعا شود. اما متأسفانه در آنروز با وجودی که سیلی از جمعیت برای دریافت شفا به جلو رفته بودند، حتی یک نفر هم شفا نیافت! آیا میدانید چرا؟

چون آن واعظ حتی یکبار هم در لابلای موعظه خود سختی از توبه به میان نیاورده بود و واضح است که هیچ کس پیش از عبور از مرحله توبه نخواهد توانست از مزایای این نجات کامل برخوردار شود.

بسیاری از اوقات ما بدلیل داشتن علم و آگاهی کافی به کتاب مقدس، فراموش می کنیم که عده بسیاری وجود دارند که چیزی در مورد توبه نمی دانند.

بغیر از برخی مذاهب و ادیان که در آنها توبه نیز بعنوان یک عمل مذهبی وجود دارد، بسیاری فرهنگها و اقوام و ملل وجود دارند که هیچ اطلاعی از توبه ندارند. عده ای نیز به غلط تصور می کنند که توبه یعنی تحمل برخی رنجها و عذابها و در واقع توبه را نوعی ریاضت جسمانی می دانند و کارهایی از قبیل بالا رفتن از پله های کلیسای «سن پیترو» بر روی زانو و... را جزئی از توبه می پندارند.

اما توبه، تحمل رنج و عذاب و سختی و زحمت نیست. یک شخص در طول تاریخ تمام رنج و عذاب و زحماتی را که تنها سزاوار ما بود، بجان خرید و امروز دیگر لازم نیست که ما ریاضت بکشیم و درد و عذاب را متحمل شویم. زیرا عیسی مسیح یکبار و برای همیشه اینکار را بجای همه انسانها انجام داد.

توبه یعنی پیرایش ذهن و فکر برای تغییر کردن و متحول شدن. یعنی اینکه ما همه مشکلات و کشمکش های زندگی را کنار گذاشته و بحضور خدا برویم و بگوئیم: «خدایا، من اکنون در اختیار تو هستم.»

در روز پنطیکاست وقتی روح القدس نزول فرمود، عده بسیاری از افراد هنوز در گناه بسر می بردند. آنان متوجه آنچه که روی میداد نمی شدند و بنا به نوشته لوقا در کتاب اعمال رسولان ۲: ۳۷ و ۳۸ آنها از رسولان پرسیدند:

«ای برادران چه کنیم؟» پطرس پاسخی به آنها داد که امروز نیز پاسخی است به همه آنهایی که می خواهند بدانند چه باید بکنند تا نجات یابند.

«پطرس بدیشان گفت: توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسیای مسیح به جهت آمرزش گناهان تممید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت.»

در اعمال رسولان باب ۲۰ پولس را در حال گفتگو با مشایخ کلیسای افسس می بینیم که مشغول یادآوری مأموریتی است که مسیح به او سپرده است.

در آیه ۲۰ این باب چنین می خوانیم: «و چگونه چیزی را از آنچه برای شما مفید باشد دریغ نداشتیم بلکه آشکارا و خانه به خانه شما را اخبار و تعلیم مینمودم.» برای پولس اهمیتی نداشت که آنها یهود باشند یا یونانی و امروز برای خداوند نیز اهمیت ندارد که ما از چه قوم یا نژادی هستیم بلکه آنچه برای او اهمیت دارد، توبه و ایمان ما به عیسی مسیح است.

«ایمان و اعتراف آن»

من نمی دانم که شایسته است که ابتدا در مورد ایمان صحبت کنم یا در مورد اعتراف ایمان. زیرا در عهد جدید این دو از هم جدا نیستند و دو عمل جدا و متفاوت بحساب نمی آیند.

لطفا رومیان ۱۰: ۸-۱۳ را مطالعه کنید.

در این آیات پولس رسول در مورد دو عضو صحبت می کند: زبان و قلب.

در دفعات اول و دوم، او دهان (زبان) را پیش از قلب نام می برد اما بار سوم قلب را قبل از زبان ذکر میکند.

به هرحال این موضوع که ما ابتدا ایمان خود را اعتراف کنیم یا اینکه ابتدا ایمان بیاوریم و سپس اعتراف کنیم اهمیت چندانی ندارد.

مهم این است که ما در هر صورت ایمان خود را بوسیله اعتراف آن، ظاهر مینمائیم. اگر شما مطلبی در دلتان داشته باشید و مایل باشید که آنرا در دلتان حفظ کرده و جایی برای آن در دلتان کنار بگذارید، مرتب به آن معتقد باشید، حتما آنرا بر زبان خواهید آورد. مسیح فرمود: «زبان از زیادتى دل سخن میگوید» متی ۳۴: ۹۲

در واقع آنچه در دل است و آنچه به زبان می آید قرایندی است دو جاتیه. یعنی اینکه اگر شما به چیزی ایمان داشته باشید حتما آنرا بر زبان می آورید و اگر چیزی را بر زبان بیاورید حتما به آن ایمان دارید.

و عکس این قضیه هم صادق است بطوری که اگر ایمان خود را بروز ندهید بتدریج کمرنگ می شود و اگر ایمانتان کمرنگ شود بزودی اعترافتان نیز از بین میرود.

معنی لغوی کلمه اعتراف، «واضح بیان کردن» و «آشکارا گفتن» است.

در واقع شما بمعنای واقعی نخواهید توانست نجات را تجربه نمائید اگر نتوانید ایمانتان را بروز داده و آن را اعتراف نمائید. این کلام خداست و پولس رسول نیز در رومیان ۱۰: ۸-۹ چنین می فرماید:

«لکن چه میگوید، اینکه کلام نزد تو و در دهانت و در قلب تو است یعنی این کلام ایمان که به آن وعظ می کنیم. زیرا اگر بزبان خود عیسیای خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت.»

بنابراین، ما باید با زبان اعتراف کنیم و در دل خود ایمان بیاوریم اینها اعمالی نیستند که ما بتوانیم با فکر کردن انجامشان دهیم بلکه حتما لازم است آنرا تجربه نمائیم.

سپس پولس رسول در آیه دهم می فرماید: « چونکه به دل ایمان آورده میشوید، برای عدالت و به زبان اعتراف می شود به جهت نجات.»

من در انگلستان بزرگ شده ام و انگلستان جزو کشورهای است که کلیسا روندگان بیشماری دارد. یقین دارم که بسیاری از آن جمعیتی که هر یکشنبه به کلیسا میروند حقیقتاً مسیحیان نجات یافته ای هستند و این موضوع در ایام نوجوانی و جوانی من نیز صدق می کرد. اما من همیشه درحیرتم که چرا در آنزمان هیچکس حتی یکنفر هم در مورد نجات و تولد تازه با من صحبت نکرد.

مردم در آنروزها فکر می کردند که « دین» یک موضوع کاملاً شخصی و خصوصی است و هیچ لزومی ندارد که در مورد آن با دیگران صحبت کنند و صحبت و موعظه را تنها به عهده کشیشان و شایانان می گذاشتند. اما امروز ما میدانیم که این نوع تفکر مطابق انجیل نیست زیرا ما موظفیم که در مورد نجات و ایمانمان صحبت کنیم چون همانگونه که دیدیم اگر ایمان خود را اعتراف نکنیم بتدریج کمرنگ شده و از بین میرود.

به رساله عبرانیان ۱:۳ نگاه کنید. این آیه می فرماید: « بنابراین ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید، در رسول و رئیس کهنه اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید» عیسی مسیح رسول ماست. رسولی که توسط خدا فرستاده شد تا ما را باز خرید کند. وی پس از بازخرید ما به آسمان بازگشت و رئیس کهنه ما گردید اما در آیه فوق مسیح نه تنها رئیس کهنه ما نامیده شده بلکه « رئیس کهنه اعتراف ما».

طبق فرموده مسیح، اگر ما در این جهان دهان خود را برای اعتراف نام مسیح نگشاییم و خاموش باشیم، او نیز در آسمان ما را انکار خواهد نمود و در مقابل، اگر در این جهان او را اعتراف نمائیم او نیز ما را در آسمان خواهد پذیرفت و بهمین دلیل در آیه فوق مسیح را رئیس کهنه اعتراف ما نامیده اند.

« پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم که از آسمانها در گذشته است یعنی عیسی پسر خدا، اعتراف خود را محکم بداریم.»

محکم نگهداشتن اعتراف به این معناست که ما ایمانمان را اعتراف کرده آنرا حفظ کنیم بدون اینکه ناامید و دلسرد شده یا عقب نشینی نمائیم. و در پایان در آیات ۲۱-۲۳ باب دهم رساله عبرانیان چنین آمده است: « پس به دل راست در یقین ایمان دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای خود را به آب پاک غسل داده نزدیک بیابیم و اعتراف امید را محکم نگاه داریم زیرا که وعده دهنده امین است.» دلیل اینکه در آیات فوق، اعترافمان، اعتراف امید نام گرفته این است که اگر ما به اندازه کافی ایمان خود را اعتراف کنیم، آن ایمان تبدیل به امید میشود.

« پس ایمان، اعتراف به چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده» عبرانیان ۱:۱۱

بنابراین اگر ما به یک حقیقت ایمان داشته باشیم، آن حقیقت بتدریج برای ما تبدیل به یک امید واقعی می شود.

در قسمت نخست، مسیح را در هیبت رئیس کهنه اعترافمان دیدیم و سپس آموختیم که حتماً باید اعتراف خود را محکم نگاه داریم و در پایان باید بدانیم که لازم است ایمان خود را از دودلی و تشویش پاک نگهداریم. شاید یک مثال ساده موضوع را روشن تر سازد. تصور کنید که عازم سفری هستید. به هواپیما وارد میشوید و صندلی تان را پیدا می کنید. پس از اینکه کمر بند ایمنی خود را میبندید، ناگهان علائمی شما را به این فکر وا می دارد که سفر بدی در انتظارتان است.

در آن لحظه چه حسی خواهید داشت؟ احساس دو دلی و تشویش خواهید کرد. بین دو انتخاب در کشمکش و مبارزه اید. نخست اینکه کمر بند را باز کرده و از هواپیما خارج شوید و مسافرت خود را کنسل نمائید و دوم اینکه در جای خود

است که تصمیم بگیرید و قاطعانه روی تصمیمتان به ایستید. بهمین ترتیب هنگامی که ما می‌خواهیم ایمان خود را اعتراف نماییم، نیروهای تاریکی و شرارت دست به کار می‌شوند. شیطان به اجبار می‌خواهد که ما را از این تصمیم منحرف سازد. در فرمان دو دلی و شک ایجاد خواهد کرد و مرتباً سعی میکند جلوی دهان ما را بگیرد تا نتوانیم ایمان خود را اعتراف کنیم.

شیطان از هر فشار و حمله‌ای استفاده خواهد کرد. او انگیزه‌های مختلفی را در ما ایجاد خواهد کرد تا فرمان را از اعتراف ایمانمان دور نماید. او حتی از راه‌های دروغی که مخصوص خودش است، استفاده خواهد کرد. او در واقع از هر راهی که بتواند، عمل خواهد کرد و تنها یک هدف دارد و آن اینکه ما را از مسیر حقیقی این ایمان منحرف سازد.

و ما چگونه خواهیم توانست او را شکست دهیم؟ تنها بوسیله اعتراف ایمانمان. و در اینجا است که برای حمایت و حفظ ایمانمان لازم است بجنگیم و این جنگ تنها با اعتراف ایمان، به نفع ما تمام خواهد شد و به نابودی دشمن خواهد انجامید.

« زندگی مطابق با ایمان »

فرض کنید که شما توبه کرده‌اید و به مسیح ایمان آورده‌اید و ایمانتان را نیز اعتراف نموده‌اید اما هنوز یک عمل مهم دیگر باقی مانده که شما آنرا انجام نداده‌اید. شما باید ایمانتان را تحقق بخشید و به بیانی روشنتر، باید اعمالی را انجام دهید که از ایمانتان برمی‌خیزد. یعقوب ۲:۲۶ می‌فرماید: « زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است.» ایمانی که عملی را بدنبال نداشته باشد ایمانی است مرده. و من در اینجا سه روش اصلی و بنیادی بروز ایمان را به شما یادآوری می‌کنم.

(۱) تعمید آب

تعمید آب نخستین فرصتی است که شما و نجات دهنده تان عیسی مسیح رو در روی هم قرار می‌گیرید و تعمید این فرصت را به شما میدهد که بطور شخصی و انفرادی در برابر مسیح حاضر شوید.

در انجیل مرقس ۱۶: ۱۵-۱۶ مسیح می‌فرماید: « در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید هر که ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد.»

اگر شما کتاب اعمال رسولان را مطالعه کنید خواهید دید که همه افرادی که به مسیح ایمان می‌آوردند قبل از هر چیز، تعمید می‌یافتند.

اگر ما مایلیم که زندگی پیرومندان‌مان را که مسیح با قیام خود از مردگان برای ما فراهم کرده، تجربه نماییم لازم است ابتدا با او بمیریم و مدفون شویم و تعمید آب در واقع سمبل مرگ و تدفین با مسیح میباشد. در کتاب اعمال رسولان ۸: ۲۶-۲۹ می‌بینیم که فیلیپس در راه غزه، خواجه سرای حبشی را به سوی نجات و تولد تازه رهبری نمود. پس از آنکه سخنان فیلیپس در مورد نجات به پایان رسید، خواجه سرا از فیلیپس سؤال کرد: از تعمید یافتنم چه چیز مانع میباشد؟

این موضوع بما نشان میدهد که فیلیپس در سخنان خود اهمیت و ضرورت تعمید آب را برای خواجه سرای حبشی شرح داده بود. و سرانجام او و فیلیپس وارد آب شدند و خواجه سرا تعمید یافت.

در شهر فیلیپی زمانی که پولس و سیلاس در زندان بودند، زمین لرزه‌ای بزرگ حادث شد که زنجیر همه زندانیان را گشود و درهای زندان را باز نمود. (اعمال ۱۶: ۲۴-۲۵) پس از آنکه زندانیان به مسیح ایمان آورد چه روی داد؟ او و تمام اهل خانه اش در همان ساعت شب تعمید یافتند. این نمونه و نمونه قبلی را از این جهت ذکر کردم تا اهمیت و ضرورت تعمید آب بیشتر روشن شود.

« شکرگزاری »

راه دوم برای نشان دادن ایمان و تحقق بخشیدن به آن، شکرگزاری است. شما می توانید حتی قبل از تعمید آب نیز این راه را امتحان کنید! خالصانه ترین عبارتی که می توانید به خداوند بگوئید این است: « **خداوندا، متشکرم** »

اگر شما واقعا به آنچه که من اکنون گفتم باور و ایمان دارید در همین لحظه از خدا بخاطر نجات عظیمش تشکر کنید در غیر اینصورت من تصور خواهم کرد که شما هنوز بی ایمان هستید شاید هم یک فرد قدر شناس و ناسپاس و یا یک شخص کم ایمان!

برخی از معجزات عیسی فقط با شکرگزاری انجام شد. مثلا در معجزه غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر (فقط مرد)، مسیح فقط رو به پدر آسمانی خود نموده و گفت: « **متشکرم** ». و نتیجه این شکرگزاری برکتی عظیم بود. برکتی که توانست با پنج نان و دو ماهی جمعیتی قریب به ده هزار نفر را سیر کند. **قدرت نامحدود و بی پایانی در شکرگزاری وجود دارد.**

یونس نبی سه روز و سه شب در شکم ماهی اسیر شده بود و در این مدت دعا و استغاثه بسیاری نمود. اما در کتاب یونس ۹:۲ می بینیم که درست هنگامی که یونس شروع به شکرگزاری نمود ماهی او را از دهان خود به بیرون انداخت. امروز نیز حتی اگر شما در شکم ماهی اسیر و گرفتار شده اید بهتر است شکرگزاری را شروع کنید!

« هدایت از روح القدس »

پولس رسول در رساله رومیان ۸:۱۴ می گوید: « زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می شوند، ایشان پسران خدایتند »

خداوند یک برنامه شخصی روزانه را برای زندگی هر یک از ایمانداران در کلام خود فهرست وار ارائه ننموده بلکه او روح القدس را عطا کرده تا نقشه های خدا را در زندگی تک تک ایمانداران روشن و آشکار سازد. سعی نکنید که از ایمانداران دیگر تقلید کنید بلکه شما بطور مستقیم از خود روح القدس هدایت شوید و بیاموزید که نقشه و هدف خدا در زندگی شخصی خودتان چیست.

« چرا نجات علیرغم ساده بودن، آسان نیست؟ »

شاید شما با مطالعه این کتاب بخودتان بگوئید: « حتما یک جای کار اشتباه است. » با وجودی که این نجات آسان بنظر میرسد اما چندان هم آسان نیست. من معتقدم که: « دریافت نجات ساده است اما آسان نیست. » من سه دلیل برای این اظهار نظر شخصی خود دارم که آن را با شما نیز در میان می گزارم. همه ما سه دشمن نیرومند در زندگی خود داریم که این سه دشمن دریافت نجات را کمی مشکل و سخت می کنند.

(۱) انسانیت جسمانی یا نفس

برای بسیاری از مسیحیان، اکثر مبارزات و جنگ ها و کشمکش هایی که در زندگی شان وجود دارد مربوط به مبارزات و کشمکش هایی است که در فکرشان روی میدهد. آیا اینطور نیست؟

همه ما دشمنی در درون خود داریم که کتاب مقدس آنرا نفس می نامد. رومیان ۸: ۷-۸ می فرماید: « زانرو که تفکر جسم دشمنی خدا است چونکه شریعت خدا را اطاعت نمی کند زیرا نمی تواند هم بکند و کسانی که جسمانی هستند نمی توانند خدا را خشنود سازند. » نفس ما دشمنی است که با هر آنچه که خدا از ما می خواهد تا

انجام دهیم. مخالفت میکند. ما باید افکار خود را مطیع اراده خدا سازیم. پولس رسول در دوم قرن‌تیا ن ۱۰-۳-۵ می گوید که سلاح جنگ ما قادر است تا بما قدرت دهد تا « هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر سازیم.»

چه نکته جالبی، در عبارت (به اطاعت مسیح اسیر سازیم) بنظر نمی آید که کسی را که ما باید اسیر و محبوس نمائیم، شخصی مؤدب و با نزاکت باشد بلکه قطعا محبوسی خواهد بود سرکش و طغیان گر و جنگجو.

بعبارتی دیگر، افکار ما بطور طبیعی در جنگ با خدا می باشند زیرا افکار خدا با افکار ما متفاوت است. بنابراین ما باید افکارمان را با زور و اجبار به اطاعت خداوند تسلیم نمائیم.

(۲) شیطان

و نیز ما دشمنی داریم که بر خلاف نفس که در درون ما بود، این دشمن از بیرون بما ضربه می زند. پطرس در اول پطرس ۵: ۸-۹ می فرماید: « دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش میکند و کسی را می طلبد تا ببلعد پس به ایمان استوار شده با او مقاومت کنید.»

منظور از مقاومت کردن با شیطان این نیست که یکبار با او مقاومت کنیم و در برابر او به ایستیم و دیگر همه چیز تمام شود بلکه او همیشه در اطراف ما گردش میکند و منتظر فرصت است و ما نیز باید همیشه با او مقاومت و مخالفت کنیم و اینکار یک عمل دائمی و همیشگی است. یعقوب بما چنین می گوید: « خدا را اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت کنید» یعقوب ۴: ۷

در نتیجه مقاومت با شیطان این است که سرانجام او از ما میگریزد. با این وجود بهتر است بدانید که شیطان بسیار لجباز و سمج است. او بسیار تلاش میکند تا ما را شکست دهد و معمولا ۴ یا ۵ راه و روش مقاومت را در مورد ما امتحان می کند تا ما را شکست دهد و اگر تا آن مرحله باز هم ما با او مقاومت کنیم، سرانجام از ما می گریزد.

(۳) جهان

همگی ما در محیطی خصومت آمیز و غیر دوستانه بنام دنیا زندگی می کنیم که کلام خدا آنرا جهان می نامد. عیسی به شاگردان خود گفت که اگر جهان از شما متنفر باشد تعجب نکنید. او فرمود: « بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است» یوحنا ۱۵: ۸

و در آیه ۱۹ او پنج بار کلمه جهان را تکرار می کند:

« اگر از جهان می بودید جهان خاصان خود را دوست می داشت لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان بر گزیده ام از این سبب جهان با شما دشمنی می کند.»

جهان اشاره به همه مردم و سیستمهایی است که مطیع و تسلیم عدالت خدا در مسیح عیسی نیستند. بنابراین هر کسی که تسلیم ملکوت عادلانه خدا و سلطنت مسیح در این ملکوت نباشد در زمره جهان قرار میگیرد.

جهان و کلیسا بطور کامل از یکدیگر مجزا و متمایزاند و بزرگترین مشکل کلیسا زمانی آغاز میشود که جهان و معیارهای آن بداخل کلیسا راه یابد.

پس دیدیم که سه دشمن نیرومند وجود دارند که ما باید دائما مراقب آنها باشیم و با آنها مبارزه کنیم یعنی نفس، شیطان و جهان.

و همین دلایل سبب میشود که این نجات چندان هم آسان نباشد.

اما بیائید با عزمی راسخ و مصرانه در جهتی پیش برویم که روز بروز بیشتر در پری کامل نجات خدا که در مسیح عیسی برای ما مهیا نموده، زندگی نمائیم.